

اعلامیه حزب حکمتیست به مناسبت ۱۰ اکتبر

اعدام قتل عمد دولتی است!

صفحه ۳

علیه فاشیسم ضد افغانستانی،

تغییر صورت مسئله جامعه یک پروژه امنیتی است!

سیاوش دانشور

صفحه ۴

مبارزه علیه زن کشی را امر عاجل و فوری خود بدانیم!

هلاله طاهری

صفحه ۶

به محاکمه انقلابیون و مخالفان جمهوری اسلامی در استکهلم اعتراض کنیم

صفحه ۲

بیانیه جمعی از کارگران عسویه و جنوب کشور نقد سیاست هویتی و طبقه کارگر

صفحه ۷

به کارگران خوزستان،

ناسیونالیسم و قوم‌گرایی دشمن کارگر و اهداف کارگری اند!

سیاوش دانشور

صفحه ۸

فراخوان

به دادگاهی دستجمعی معترضین به قتل عام زاهدان اعتراض

کنیم!

صفحه ۳

ستون اخبار کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

مستقلی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

جمعه ۱۴ مهر ۱۴۰۲ - ۱۶ اکتبر ۲۰۲۳

جنایتی دیگر اینبار "آرمیتا گراوند"

جمهوری اسلامی رژیم قتل و جنایت و ترور است، اوپاشان گوش به فرمان سران جنایتکار اسلامی درمقابل مقاومت و مبارزه روزانه زنان و مردان مبارز روزی نیست که مرتکب جنایت نشوند. دیروز مهسا امینی، امروز آرمیتا گراوند جمهوری اسلامی برای ادامه حیات ننگین خود چنگ و دندان خونی نشان می دهد. روز یکشنبه آرمیتا گراوند دانش آموز ۱۶ ساله همراه دوستانش در مسیر مدرسه در داخل مترو به دلیل بی حجابی و مقاومت در برابر حجاب بانان محافظ نظم نفرت اورحاکم تا سر حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به کوما رفت .

آرمیتا بعد از این فاجعه با علائم حیاتی بسیارضعیف توسط اورژانس به بیمارستان فجر نیروی هوایی منتقل شد. اوپاشان اسلامی برای جلوگیری از درز هر گونه اطلاعی در مورد وضعیت آرمیتا به رسانه ها، جوامعیتی بر بیمارستان و خیابانهای منتهی به بیمارستان محل بستری آرمیتا را احاکم کردند. تلفنهای همراه اعضای خانواده را ضبط کردند. خبرنگار روزنامه شرق که برای تهیه خبر به آنجا مراجعه کرده بود بازداشت کردند. پزشک معالج آرمیتا و پرسنل بیمارستان را وادار به سکوت و عدم اطلاع رسانی کرده اند. جمهوری اسلامی مثل همه موارد از جمله قتل مهسا امینی، با دروغ و صحنه سازی ها و سناریوهای نخ نما در تلاش برای پاک کردن خون آرمیتا از دامن خود هستند ، غافل از اینکه این سناریوهای سوخته نزد مردم محلی از ارباب ندارد و خوب می دانند قاتل گيست!

بعد از این حادثه و به دنبال تعرض به جسم آرمیتای جوان، دستگاههای امنیتی به روال معمول به دنبال تهیه

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



محافظان نظم کثیف اسلامی برای آزادی، علیه حجاب اسلامی و برای حق حیات انطور که خود می خواهند مقاومت و مبارزه کردند و جنگیدند با ضربات باتوم و شلیک گلوله و پرت کردن از پشت بام و شکنجه توسط جنایتکاران دولت اسلامی به قتل رسیدند. جمهوری اسلامی نه تنها به سرکوب و جنایت متکی است بلکه به هرترفندی دست می زند، تحریکات قومی و مذهبی راه می اندازد، تحریکات فاشیستی و نفرت پراکنی علیه مهاجرین افغانستانی

برای تفرقه و دودستگی و تضعیف روحیه مبارزاتی مردم دست می زند و اوباشان اسلامی را برای ازیت و آزارشهروندان افغانستانی سازمان می دهند تا بدین شیوه ادامه حیات ننگین خود را تضمین کنند. تردیدی نیست تا زمانی که جمهوری اسلامی در قدرت است این چرخه قتل و جنایت پایانی ندارد. آر میتا اولین و آخرین قربانی ماشین کشتار جمهور اسلامی نیست. برای کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از جنایت و قتل و خشونت و پایان دادن به ظلم و ستم و تبعیض و نظم استثماری و سرکوب حاکم باید با قدرت انقلابی به میدان آمد. ضروری است که جنبشهای اجتماعی و کارگری و مردان و زنان انقلابی با اتحاد و همبستگی به میدان بیایند تا این رژیم جنایتکار را به زیر بکشند. ضروری است که شورای هماهنگی تشکل فرهنگیان در اعتراض به این جنایت اعلام معلمان و فرهنگیان و خانواده دانش آموزان را به اعتراض و مبارزه فرا بخوانند.



به امید بهبودی
آر میتای عزیز.

جنایتی دیگر اینبار "آر میتا گراوند"

سناریوهای سوخته افتادند. بلافاصله مادرو پدر آر میتا را پشت دوربین تحت فشار قرار دادند که علیه وجدان خود و آنچه برای دخترشان اتفاق افتاده و حقیقت است حرف بزنند. آنان را اوار کردند که بگویند "همه فیلمهای مترو را دیده اند و اخبار منتشر شده مبنی بر ضرب و شتم او حاشیه ای است" از مردم خواسته اند که برای سلامت دخترشان دعا کنند. "دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی برای تکمیل سناریو عدم اطلاع رسانی در باره این حادثه، به این اکتفا نکرده، معلمان و دانش آموزان مدرسه آر میتا را تحت فشار قرار داده اند که در مورد آر میتا سکوت کنند.

تهدید همکلاسی های آر میتا توسط مدیر حراست و اخذ اعتراف اجباری

درواکنش به انتشار خبر آر میتا، کانال شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان خبررسانی کرده اند که مدیر حراست آموزش و پرورش شخصا برای تهدید دانش آموزان و معلمان به مدرسه آر میتا مراجعه کرده است. کانال شورای همانگی در این رابطه اطلاع داده که روز بعد از این فاجعه یعنی روز ۱۲ مهر رئیس حراست کل آموزش و پرورش تهران با حضور در مدرسه محل تحصیل آر میتا گراوند با تهدید معلمان این دانش آموز گفته است که انتشار هر گونه خبر یا عکسی از آر میتا از طریق صفحات مجازی بوسیله معلمان جریمه سنگینی خواهد داشت و معلم خاطی بلافاصله از کار اخراج خواهد شد و همکلاسیهای آر میتا را از هر گونه خبر رسانی در باره وضعیت این دانش آموز بر حذر داشته است. در این گزارش همچنان آمده است که که دوستان همراه آر میتا در روز حادثه به شدت تحت فشار قرار گرفتند که نه تنها از هر گونه خبر رسانی پیرامون وضعیت آر میتا در روز حادثه خودداری کنند، علاوه بر آن آنان را مقابل دوربین های خبرگزاری های رسمی جمهوری اسلامی قرار دادند تا از بروز هر گونه حادثه ای برای آر میتا توسط "اوباشان اسلامی" را منکر شوند.

آر میتا گراوند به دنبال مهسا امینی، نیکا شاکرمی، و سارینا اسماعیلزاده و دهها دختر و پسر جوان انقلابی و شجاع که در برابر زورگویی های

به محاکمه انقلابیون و مخالفان جمهوری

اسلامی در استکھلم اعتراض کنیم

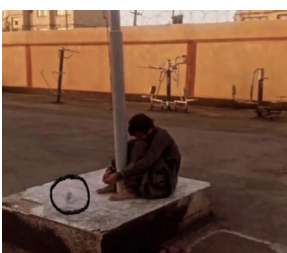
روزهای جمعه و دوشنبه (ششم و نهم اکتبر) دادگاهی در شهر استکھلم قرار است ۱۰ نفر از انقلابیون و مخالفان جمهوری اسلامی را به "جرم" اعتراض به کشتار مردم زاهدان در جمعه خونین ۸ مهر ۱۴۰۱، محاکمه کند.

مخالفین جمهوری اسلامی در روز دوم اکتبر ۲۰۲۲ در اعتراض به کشتار بالغ بر یکصد انسان بیدفاع با هلیکوپتر و دوشکا که ۹ نفر از آنان کودک بودند، در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکھلم تجمع برگزار کردند. پلیس سوئد ۱۰ نفر از معترضین به جنایت جمعه خونین را بازداشت و برای آنان پرونده تشکیل داده است.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست تشکیل پرونده و محاکمه مخالفین جنایت هشتم مهر ماه (جمعه خونین) زاهدان در استکھلم را قویا محکوم و آنرا در راستای همکاری سیاسی با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی و بده بستن با آنان می دانیم.

ایرانیان آزادیخواه مقیم سوئد!

پرونده سازی و محاکمه مخالفین جمهوری اسلامی توسط دادگاهی در سوئد، آنهم به جرم اعتراض به خونین ترین روز خیزش انقلابی توسط



جلادان حاکم بر ایران، نشان همراهی و ادامه بند و بست دولتهای دموکرات با رژیم اسلامی است. در جنگ مردم با حکومت، دولتها کنار رژیم اسلامی ایستاده اند.

روزهای محاکمه انقلابیون را به صحنه محاکمه جمهوری اسلامی بدل کنیم. جمهوری اسلامی در یکسال گذشته

ضربات متعددی را از مبارزات زنان و مردان انقلابی متحمل شده است، اینبار نیز باید در خارج کشور رژیم اسلامی را رسوا کنیم.

حزب حکمتیست همه ایرانیان آزادیخواه و انسانهای شرافتمند و مدافع خیزش انقلابی را به تجمع اعتراضی در مقابل دادگاه سوئد در استکھلم فرا میخواند. اعتراض به دولت و دادگاه سوئد نباید به استکھلم خلاصه شود، بلکه هر کجای اروپا ممکن شد به سفارتخانه های سوئد مراجعه و محاکمه انقلابیون را محکوم کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۳ اکتبر ۲۰۲۳

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست به مناسبت ۱۰ اکتبر

اعدام قتل عمد دولتی است!

گاز پناه میبرد، جامعه سالمی نیست، بلکه به جنایت و عادی کردن آدمکشی قانونیت میدهد. دولتهائی که تحت عنوان "مجری قانون" و "اجرای عدالت" در کمال خونسردی با نقشه قبلی آدم میکشند، قاتل سریال هستند و با هر اعدام مرتکب یک قتل عمد جدید میشوند. اعدام "مجازات" نیست، سلب حق حیات و زندگی است، مجازات نمیتواند اصل اصلاح و بازگشت به جامعه را لحاظ نکرده باشد. اعدام برخلاف ادعاهای کاذب نقش مصونیت جامعه و بازدارندگی از وقوع جرم هم ندارد. در کشورهائی که قانون اعدام دارند، میزان جرم و جنایت گسترده تر است. در حقیقت اعدام نه "اجرای عدالت" است و نه راهی برای "مصون کردن جامعه"، اعدام یک ابزار طبقات حاکم برای کنترل و سربریزر نگهداشتن مردم معترض است. بیشترین اعدامها بدلائل سیاسی و فرهنگ ارتجاعی حاکم صورت میگیرد.

از نظر ما هیچ دولتی، هیچ قدرتی، تحت هر عنوانی، حق سلب حق حیات انسانها را ندارد. در ایران آزاد فردا اعدام تماماً لغو و ممنوع میشود. مبارزه برای لغو کامل اعدام در جهان، بدون سازمان دادن مبارزه ای همه جانبه علیه رژیم اسلامی و دولتهائی که اعدام میکنند ممکن نیست.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در اینروز همراه بشریت آزادیخواه و پیشرو، علیه بربریت آدمکشی رسمی و قانونی اعتراض می کند. مبارزه برای توقف و ممنوعیت کامل "مجازات" اعدام، لغو کلیه احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، هدف فوری این مبارزه است. فراخوان ما اینست همه جا علیه اعدام بعنوان قتل عمد دولتی اعتراض کنید!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۳ مهر ۱۴۰۲ - ۵ اکتبر ۲۰۲۳

در آستانه ۱۰ اکتبر سالروز جهانی مبارزه برای لغو "مجازات" اعدام، جهان سرمایه داری و "حقوق بشر" نمیتواند مدالی بر سینه اش بزند. اعدامهای فجیع صحرانی در جنگهای منطقه ای از اوکراین و میانمار و لیبی و اتیوپی تا مغرب و نیجریه و کشورهای اسلام زده افغانستان و سوریه و ایران با دخالت کل نظم جهانی موید این امر است. آخرین گزارش عفو بین الملل از اجرای اعدام در ۱۸ کشور جهان از جمله؛ چین، ایران، مصر، عراق، عربستان سعودی، سومالی، آمریکا، سودان جنوبی، یمن، هند، عمان، بوتسوانا، بنگلادش، قطر، تایوان، سوریه، ویتنام و کره شمالی سخن میگوید. جمهوری اسلامی در صدر آمار اعدام قرار دارد و به تنهایی نیمی از کل موارد اعدامهای جهان را به خود اختصاص داده است. مضافاً اینکه نیروهای دولتی ۸۵ کشور در برابر معترضان به دولتها، از انواع نیروی سرکوب رسمی و غیر رسمی بهره جستند و با قتل معترضین در خیابان "عدالت بورژوازی" را اجرا کرده اند. در افغانستان با تحویل جامعه به طالبان ماشین قتل و اعدام و سنگسار و تجاوز و شکنجه با کمک دلارهای ارسالی دول غربی فعال است و جامعه ای را به عهد عتیق بازگردانده اند. در ایران تنها در سال گذشته و در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نه تنها اعدام خیابانی و ترور و قتل زیر شکنجه بلکه کودک کشی و تجاوز در زندانها و شلیک به معترضین با دوشکا و شات گان رویه رژیم اسلامی بوده است. "حقوق بشر" کاذب زیرپای مدعیانش دفن شده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و جنبش کمونیسم کارگری، اعدام را قتل عمد دولتی میدانند و برای لغو بی اما و اگر آن مبارزه میکند. جامعه ای که برای دفاع از خود به جلا و گیوتین و طناب دار و اتاق

فراخوان

به دادگاهی دستجمعی معترضین به قتل عام زاهدان اعتراض کنیم!

یکسال پیش در روز ۲ اکتبر ۲۰۲۲، بدنبال قتل عام مردم زاهدان توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی، یک اجتماع اعتراضی خودجوش در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار شد. در این اعتراض پلیس ۱۰ نفر از معترضین را بازداشت و برای آنها پرونده تشکیل داد. قرار است در روزهای جمعه ۶ اکتبر و دوشنبه ۹ اکتبر، این ده نفر دستجمعی دادگاهی شوند.

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در استکهلم، محاکمه مخالفین و مبارزین سیاسی علیه جمهوری اسلامی را قویا محکوم میکند و در این دو روز مقابل دادگاه سوئد اجتماع اعتراضی برگزار می کند. اگر کسی قرار است محاکمه شود؛ جنایتکارانی هستند که جمعه خونین زاهدان را خلق کردند و دست به قتل عام مردم بیدفاع زدند. باید در مقابل دادگاه دستجمعی معترضین به قتل عام در زاهدان، که ادامه سیاست بند و بست دولتها با رژیم قاتلین مردم ایران است، قویا اعتراض کنیم. دولت های سرمایه داری به کرات نشان داده اند که حامی مردم ستمدیده نیستند و این ستمدیدگان و استعمار شده گان جهان هستند که حامی واقعی یکدیگر می توانند باشند.

شورا از مردم آزادیخواه، جریانات سیاسی و رسانه ها برای شرکت در اجتماعات روزهای جمعه ۶ اکتبر و دوشنبه ۹ اکتبر از ساعت ۱۱ الی ۱۳ دعوت میکند.

۶ ، ۹ اکتبر ساعت ۱۱ صبح در:

Stockholms Tingsrätt. Scheelegatan 7
T- Bana station: Rådhuset

جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران نابود باید گردد
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم
۲ اکتبر ۲۰۲۳

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



کنند، یعنی افغانستانی مساوی است با سرکوبگر! میگویند بین اینها تروریست و داعشی و جهادی اند و برای انفجار و سرکوب آمدند! از این دست تحلیل های شکمی و دانی جان نابلونی به وفور دیده میشود. البته این ادعاها باندازه پست های دقیقه ای در سوشیال میدیا اعتبار ندارند و نیمامده منسوخ شده اند. هدف اینست که از هر فرصتی استفاده کرد و سمی به پیکر جامعه تزریق شود، سمی که بی اعتمادی و شکاف را دامن میزند و تا پاکسازی قومی فاصله ای ندارد.

اولاً تعداد مهاجرین افغانستانی در ایران که بین یک و نیم تا دو میلیون را تشکیل میدهد تغییری نکرده است. بررسی های معتبرتر نشان میدهد که بخشی از این مهاجرین از ایران بعنوان ترانزیت و سفر به کشور ثالث استفاده می کنند. بعنوان مثال دولت برزیل ویزای موقت مهاجرت را فقط از طریق سفارتهاش در پاکستان و ایران صادر میکند. سفارت و کنسولگری رژیم ایران در کابل هم برای هر ویزا تا ۱۵۰ یورو دریافت می کند و مبالغ بیشتری برای ویزای سریع از پناهجویان میگیرد. بعبارت دیگر بخش مهمی از این افراد با ویزای سفارت جمهوری اسلامی به ایران می آیند.

بخش دیگری دلیل نداشتن اقامت و اجازه کار در ایران ناچارند از کشور بیرون بروند و مجدداً برای کار برمیگردند. اینها اساساً توسط شرکتها و کارفرمایان وابسته به حکومت و اساساً سپاه پاسداران وارد میشوند و از کار سوپر ارزان و بدون هیچ بیمه و مزایا بمثابه برده بهره میجویند. کسانی که غیر قانونی اند و برای ماندن هر روز با تلکه نیروی انتظامی مواجه اند. همزمان با راه انداختن فضای تبلیغات فاشیستی هم بدترین شرایط را به آنها تحمیل می کنند و هم بخشهای عقبمانده و متعصب را بجانشان می اندازند تا دست های خونین خود را بشویند. در این میان کارگر افغانستانی ناچار است در منگنه آوارگی و فقر و بردگی و سرکوب و فاشیسم برای لقمه ای نان این اوضاع را تحمل کند.

جمهوری اسلامی علناً از حزب الله و بقایای داعش و زینبیون و فاطمیون و حشد شعبی و دیگر نیروهای مزدور و موئلفش برای سرکوب استفاده کرده است. در تهران تعدادی از آنها که کودک و قدشان باندازه اسلحه ای بود که دست شان داده بودند توسط مردم خلع سلاح شدند. جمهوری اسلامی با روش ورود پناهجویان نیروی سرکوب بسیج نمیکند بلکه در پایگاه های سپاه قدس در داخل و خارج ایران آموزش و در اماکن نظامی مستقر میکند. ناسیونالیسم عظمت طلب و فاشیست ایرانی اما از "ورود گله ای" میگوید و اینکه قصد دارند "باقت جمعیتی ایران و نژاد ایرانی" را تغییر دهند! از زبان پرستاران مینویسند امروز در فلان شهر ۲۸ کودک متولد شدند که ۲۴ نفرشان افغانستانی هستند و اوایلا سر میدهند که "ایران نابود شد"! تبلیغات سطحی، سبک، مملو از دروغ، شنیع و بیرحم، ضد انسانی و بشدت خطرناک جوهر سیاست اینروزهای ناسیونالیسم ایرانی است. این جریان همواره روی الاکلنگ اسلام و ناسیونالیسم کنار حکومت بوده است. در این فضا نیز موئلف حکومت اسلامی است و در تغییر صورت مسئله جامعه همفکر و همراه جمهوری اسلامی است.

در کنار اینها با درجه ای فاصله قوم پرستی هم فعال میشود. در تبریز بهانه جنگ در قریباغ وسیله ای برای دامن زدن به هویت طلبی ترک و ابراز نفرت از همسایه میشود. در سندانج که مهد آزادگان است قمه کشی فاشیستی و قتل زنان قرار است چهره جامعه را مخدوش کند. باد زدن هویت قومی و هویت طلبی مذهبی و تاکید بر دیدگاه عصر حجری "سیاست هویتی"، در کنار فاشیسم آریائی و سیاست جمهوری اسلامی یک گر ناهنجار ایجاد کرده است که هدفش را تحمیل

صفحه ۵

علیه فاشیسم ضد افغانستانی،

تغییر صورت مسئله جامعه یک پروژه امنیتی

است!

سیاوش دانشور

در ایران همیشه یک رگه فاشیسم ضد افغانستانی و ضد مهاجر وجود داشته است. منشأ این فاشیسم اساساً خود جمهوری اسلامی، کارفرمایان، نیروی انتظامی و پلیس، جریانات پان ایرانیست و فاشیست و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی بوده است. آنچه در روزها و هفته های اخیر با آن روبرو هستیم، شاید در ظاهر همان روال موسمی قبلی را منعکس کند، اما همان پدیده نیست. اشتباه بزرگی است در شرایط ملتپه کنونی، دامن زدن آگاهانه به تبلیغات فاشیستی و جدائی های کاذب در جامعه را تکرار تبلیغات عقب مانده ای بدانیم که مسبوق به سابقه است.

آنچه در جریان است یک پروژه امنیتی و حکومتی است. پروژه ای که هدف اساسی آن تغییر صورت مسئله یک جامعه انقلابی است. قرار است با برجسته کردن تفاوت های کاذب قومی و ملی و جنسی و قسمتی، شهر پرستی و ایران پرستی و بیگانه گریزی، نفرت پراکنی قومی و مذهبی، همسایه را بجان همسایه انداختن و از محرومترین اقشار قربانی گرفتن، صورت مسئله جامعه را تغییر دهند. از این منظر، مردم نباید به ادامه اعتراض انقلابی و وحدت گسترده فکر کنند بلکه باید در متن تقابلهای درونی و جنگ هویت های کاذب به دستجات و احاد و افراد امتیزه و ترسو از همدیگر بدل شوند. گلوله و گاز اشک آور و زندان و شکنجه، وقتی باندازه کافی رعب تولید نمیکند، هنوز نمیتواند حرف نهایی باشد. باید فضای جدید جامعه، همبستگی میان بخشهای مختلف و عزم تغییر را در هم شکست. باید اعتماد به هم را هدف قرار داد. باید از اتحاد بخشهای مختلف تحت ستم برای نفی تبعیض و برپائی جامعه ای برابر ممانعت کرد. باید دست در انبان لجن تاریخ برد و نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی، قوم پرستی و خود محوری، مردسالاری و تعصبات کور را بیدار و احضار کرد. باید بمبی در میان جامعه گذاشت که هر کسی از سایه خودش بترسد تا چه رسد به اینکه در فکر ایجاد سازمان و بسیج همفکر و هم نوع و هم طبقه باشد.

برای چنین اهداف ارتجاعی و ضد روند انقلابی، باید باصطلاح از "حلقه های ضعیف" شروع کرد. از بخشهایی از مردم که بیشتر از بقیه در انقیاد و بردگی اند و هیچ ابزار دفاعی ندارند. اینجاست که کارگر و مهاجر افغانستانی کاندید کم هزینه و مطلوبی برای دستگاه های امنیتی است. برای این موضوع صافی از ناسیونالیسم متعصب ایرانی حی و حاضر است که فالانژتر از خود حکومت در صف اول ارتجاع فاشیستی حضور بهم میرسند. ناسیونالیست های که رژیم اسلامی را سرزنش می کنند که "چرا نمیتواند در مقابل افغانی ها از ایران دفاع کند"! لمپن امنیتی ها در سندانج کارگر زحمتکش افغانستانی را گوشه ای گیر میاورند و با قمه بجانش می افتند که "دیگر حق ندارد پایش را توی این شهر بگذارد"! این اوباش شنیع ترین ادبیات ضد زن را تتلووار درست در وسط برآمد زنان و انقلابی سر میدهند. در شهرهای مختلف با انتشار بنر و پلاکارد از ورود افغانستانی به اینجا و آنجا درست مانند دوره آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی بهره میجویند. جاهانی به نام کارگران، میگویند "استخدام کارگر افغانی در حالی که کارگران خودمان بیکارند تحمل نمیشود"! اینها مشتکی از خروارند. تصویر بسیار وسیع تر و تبلیغات متمرکز حول آن بسیار گسترده تر است.

مسئله چیست؟ میگویند موج موج افغانستانی ها به ایران هجوم آوردند، میگویند این توافقی بین طالبان و خامنه ای است که مردم را سرکوب

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

علیه فاشیسم ضد افغانستانی،

تغییر صورت مسئله جامعه یک پروژه امنیتی

است!

سیاوش دانشور

یک عقبگرد استراتژیک جامعه قرار داده است. تغییر صورت مسئله جامعه انقلابی و همبسته به جامعه ای با تنش های قومی و مذهبی و ملی و ایجاد حس نفرت از همدیگر و تحریک برای ایجاد جنگهای فرقه ای، هدفی است که جمهوری اسلامی دنبال می کند.

در این میان تعدادی در صفوف قوم پرستی و چپ سربازبی جیره و موجب این ارتجاعی اند که بر سیاست هویتی و اینترسکشنالیسم و باصطلاح ستمهای چند لایه و تو در تو می گویند تا "آزاد منشی" شان را اثبات کنند اما آگاهانه و ناآگاهانه در کنار هاردلاینهای این صف به همین جدائی ها صحنه میگذارند. کسانی که اصرار دارند هر زندانی و فعال این و آن عرصه را با مهر کاذب "لر" و "کرد" و "ترک" و "بلوچ" (بجز "فارس") مزین کنند، هر چه باشند دوست تحول انقلابی و زنان و مردان آزادیخواهی نیستند که علیه نظم موجود و برای آزادی و برابری و رفاه مبارزه می کنند. اینها کسانی هستند که طبقه را قصابی میکنند و نیرویش را در خدمت ارتجاع های متفرقه کوچک قومی و مذهبی در تقابل با ارتجاع بقول خودشان "مرکز نشین" "فارس" و "ایران شهری" قرار میدهند. اینها فدرالیست های واپسگرانی هستند که طبقه کارگر و اتحاد طبقاتی را مستقل از تعلقات کاذب ملی و قومی و مذهبی در خدمت امر ناسیونالیستی شان با پوشش و زوررق چپ قرار میدهند.

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه!

علیه فاشیسم ضد افغانستانی و موج تبلیغات شنیع فاشیستی بایستیید و قاطعانه دست رد به سینه همه کسانی بزنید که ایجاد تقابل بین بخشهای مختلف طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی را هدف خود قرار داده اند. هدف اول مبارزه امروز ما رژیم اسلامی و نهادهای امنیتی اش است که برای سرکوب برآمد انقلابی و عقب راندن و اسارت جامعه، تغییر صورت مسئله جامعه را در مقابل خود قرار داده اند.

سیاستهای ارتجاعی هویتی و اینترسکشنالیستی نیز بیان "روشنفکرانه" و "چپ" همین قصابی طبقه کارگر و حاشیه کردن مبارزه طبقاتی است. در جامعه سرمایه داری انواع ستم وجود دارد، جواب ستم رفع ستم و ایجاد برابری است، ایجاد هویت کاذب و جنبش هویتی نیست. اگر قرار است زن بودن، مسلمان یا لائیک بودن، هترو یا همو بودن، ایرانی و کرد و بلوچ بودن، وابسته به عشیره و قبیله بودن، بجای انسان بودن و تعلق طبقاتی داشتن بنشینند، یعنی بازتولید ارتجاع و ارتجاع در خدمت جامعه مملو از تبعیض و نابرابری سرمایه داری. سردمداران و بازیکنان لیگ اصلی ناسیونالیست های فاشیست و ناسیونالیسم قومی و گروه های اسلامی و سرمایه داران و حکومت اسلامی شان است که از این شکافها سود میبرند و در این صورتبندی کاذب دینفعدند. مابقی سربازان بی جیره و مواجبی هستند که همواره به ارتجاع ضد کارگری نیرو داده اند و خود جزو قربانیان سرکوب بوده اند. در جامعه ای که شکافهای طبقاتی و تقابلهای طبقاتی بحد اعلی رسیده است، خلقیگری و ناسیونالیسم چپ و سیاستهای پوپ

ولیستی دیگر انحراف محسوب نمیشود بلکه با تضعیف مبارزه انقلابی و طبقاتی به صفوف ارتجاع سیاسی نیرو میدهد.

#نه به فاشیسم ضد افغانستانی

#آرمیتا گراوند

#مهسا امینی

#نیکا شاکری

#سارینا اسماعیلزاده

۴ اکتبر ۲۰۲۳

مبارزه علیه زن کشی را امر عاجل و فوری

خود بدانیم!

هلاله طاهری

قابل پس زدن و ضعیف شدن است. ما آگاهی که در هر قدمی که بر میداریم همواره موانع بسیاری بر سر راه داریم. ما در مسیر انقلابی هستیم که میخواهیم این رژیم زن ستیز و انسان ستیز را بزیر بکشیم و دنیایی نوین دنیای برابر و آزاد را بنیان کنیم اما در مسیر این راه و بموازات آن باید مبارزه علیه این جنایات فجیع را در دستور کار روزانه قرار دهیم. چاره دیگری نیست. باید کار ترویج و تبلیغ را از خانه و محله شروع کرد. به محافل و مجامع کشاند و به بحث گذاشت. باید این "شرف" و "غیرت" افسانه ای که چون انگل در مغز بخشی از جامعه جا خوش کرده را با آگاهی و جایگزینی های علمی و مدرن و سکولار و انسان دوستانه جایگزین کنیم. زمینه های کار در میان اقشار معینی از جامعه همواره وجود دارد. برخورد برابر و مدرن. فرهنگ سکولار و پیشرو از جاذبه های نسل جوان است. باید این فصل از بالندگی برابری انسانها را در میان جوانان و والدین جوان برانگیخت که غیرت و شرف افسانه اند. انسانیت و آموزش صحیح و رفتار مدرن میتواند خانواده ای سالم و در نهایت جامعه ای سازنده بیافریند.

زنان فعال! فعالین سیاسی و اجتماعی!

قبل از هر چیزی افشاگری این جنایات را گسترش دهیم و نگذاریم هیچ جنایتی در خفا فراموش شود. باید همین دولت ناکارآمد و غیر انسانی

حاضر را وادار کنیم که قاتلین را دستگیر و به جزای قانونی و زندان برسانند. نگذاریم رژیم بسادگی از آنها چشم پوشی کند. اما مهمترین وظیفه که شاید بیشترین تاثیر را بر جامعه میگذارد کاریست که در دستور تک فعالین و بشر دوستان قرار گرفته است. مردان جامعه را در هر سطحی که میبینید همه جا در خانواده، در مجامع و در بازارهای عمومی به مصاف مبارزه با قتلهای ناموسی و بیماری اجتماعی ناموس پرستی بطلبید. در میان مردم به آگاهی پیردازید. هیچ دست غیبی در کار نیست که مغزهای تسخیر شده و تسلیم شده بخشی از جامعه را بازسازی و تغییر دهند. کل جامعه را دعوت به شرکت در مبارزات و کمپینها کنید. از آنها بخواهید که فکر کنند که در سیستم اجتماعی از نوع جمهوری اسلامی تا حد مرگ همه ما قربانی هستیم چرا باید در دام آنها افتاد و مجری اعمال جنایتکارانه آنها گردیم. این چه شرف و ناموسیست که جگرگوشه ها، انسانهای عزیز از خانواده خود به قتل میرسند و چشم بر آن بسته اند. چرا معیار انسان بودن باید به انسان کشتن تنزل کند؟

سازمانها و تشکلهای ویژه مبارزه با این پدیده غیر انسانی تشکیل دهید و در آن وسیعا به آموزش جامعه، مردان و زنان بپردازید. خواسته های معین یک جامعه برابر عاری از خشونت علیه زنان و کودکان را بصورت مانیفستهای فعالیت خود انتشار دهید. در ادامه مبارزه برای براندازی این رژیم و رسیدن به یک دنیای بهتر و تدارک برای یک حکومت شورایی آماده سازی و کار های آموزشی و فرهنگی برای رسیدن به یک دنیای برابر سریعتر و آسانتر خواهد شد و راه را برای بازسازی یک جامعه سالم هموارتر میکند.

نگذاریم دیگر دختری جوان کابوس قتل خود را ببیند.

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



قاتلان اصلی این قتل‌های ناموسی ست اما در صحنه وقوع قتل اینبار چاقو را به دست پدران و همسران و برادران و مردانی ناآگاه میدهد. این یک پیشینه هزار ساله دارد و ریشه های چنین دیوانگی اجتماعی در مذهب و عادات کهن نسلهایی پوسیده از تاریخ کهن است. در جوامع امروزی سیستم سرمایه داری نیز در حفظ مذهب که شاید روزی روزگاری در پروسه انباشت سرمایه بتواند به کمکشان برسند نیز اجازه بازتولید آنرا میدهند. و تنها هنگامی مجبور به تغییراتی در قوانین میشوند که زیر فشار اعتراضات فعالین زن و اعتراضات گسترده سکولار و چپ در جامعه باشند. هرگز هیچ حکومتی از نوع دمکراسی غربی در دست بردن به ریشه های آن اقدامی نکرده و مسئله آنها نبوده است. همین رژیمهای مدل دمکراسی غربی سالهاست که چشم گوشی از جنایات علیه زنان و کودکان در کامیونیتیهای انتیک مذهبی خود کرده اند و هیچ کس هم انگار مسئله ای با آن ندارد.

اما این در دولتهای توتالیتر و تا مغز استخوان ارتجاعی چون طالبان و عراق و جمهوری اسلامی به مراتب وخیم تر و وحشیانه تر است. جامعه ای که در مدارس جداگانه اش، دخترچه ها ضعیفه و عقلاشان نصف پسران آموزش داده میشوند، دختر بچه ها از شروع مدرسه مقعده بسر و در سن نه سالگی به درس تکلیف و اداب میشوند و حتی شوهر داده میشوند انتظار رشد ناموس پرستی و غیرت و شرف بر علیه زنان تقریباً فرض بلامنازع است. در جوامع اسلامزده کلمات "غیرت"، "شرف" و "ناموس" را در قوانین نمیبینید اما به خروار در ادبیات روزانه، از مساجد، از مدارس تعلیم و تربیت اسلامی میشوند که جامعه را با آن تحریک و آموزش میدهند. گو اینکه هر مردی بدون داشتن غیرت و شرف (در فرهنگ اسلامی و عامیانه شرف و غیرت برای مرد همانا همسر، خواهر و دختران آنهاست و او بعنوان مرد باید از ناموس خود دفاع کند تا مبادا بیگانه ای به این زنان دست یابد و جای او را بگیرند). زن در این فرهنگ یک شی است و به عنوان انسان هیچ فاعلیتی ندارد. زنان چنانچه مورد نرم مردان خود و آن جامعه رفتار نکنند پس شرف و غیرت را زیر سوال برده و این وظیفه مردان است که زنان را بسر عقل برگرانند. باید زنان تنبیه شوند و مردانگی و غیرت یک خانواده و بزرگان حکم میکند که این رفتار خارج از نرم زن را با خون پاک کنند. کشتن زنی که حامل گناه به خطر افتادن شرف خانواده و اجتماع شده یک قانون نوشته شده در بسیاری از ادیان بویژه در دین اسلام است که هزاران سال است جان صدها دختر و زن جوان را روزانه میگیرد.

در نگاهی گذرا به مبارزات یکساله گذشته و اوجگیری خیزش انقلابی ما شاهد درخشندگی جنبش زنان بر سر مسئله حجاب اسلامی بودیم و به طبع آن پشتیبانی بی دریغ مردان و کل جامعه از اعتراضات ضد حجاب. ما بارها گفته بودیم که حجاب لوگوی دین اسلام و بویژه جمهوری اسلامیست و ما شاهد بودیم که زنان در سال گذشته این لوگو را به آتش کشیدند و مبارزه علیه حجاب اسلامی همچنان ادامه دارد. علیرغم این فضای توصیف ناپذیر حرکت جامعه و بویژه جایگاه زنان در این مبارزات ما همچنین شاهدیم که هر روز از گوشه ای خبر قتل‌های ناموسی را میشنویم و البته انعکاس این خبرها و اعلام نارضایتی علیه آن و حتی چند اعتراض جمعی علیه آن اینجا و آنجا را شاهد بودیم اما کافی نیست. اگر حجاب لوگوی اسلام و جمهوری اسلامیست ناموس پرستی هم که قدمت تاریخی اش به همان اندازه حجاب است ابزار کنترل بخشی از احاد جامعه (مردان) بر بخشی دیگر (زنان) در جامعه است برای به انقیاد کشاندن زنان و بی عدالتی اجتماعی در خدمت قدرتهای حاکم. تا زمانی که حجاب و ناموس پرستی بموازات زندگی روزانه بشر در جوامعی چون ایران و امروزه حتی در بخشهایی از اروپا سایه انداخته رهایی بخشی از جامعه (زنان) همچنان روی میز هر فعال بشردوست و احزاب کمونیست و چپ است.

وقت آن است که مبارزه علیه فرهنگ ناموس پرستی را گسترش دهیم. فرهنگ زن کشی که به ناچار و در عدم وجود یک دولت انقلابی در حال حاضر روزانه قربانی میگیرد به اراده ما انسانها و فعالین و بشردوستان گره خورده است. با کار مشترک و مستمر این جنایات

مبارزه علیه زن کشی را امر عاجل و فوری خود بدانیم!

هاله طاهری

در دو هفته گذشته دو دختر جوان به قتل رسیدند. جسد هایده حسن زاده از شهر ربط سردشت که توسط برادر و پدرش به قتل رسیده بود را بعد از مدتی از خیر ناپیدی اش پیدا کردند. هایده در حالی پیدا شد که دست و پا و دهانش را بسته و بلوکی به پایش بسته و به مردابی انداخته بودند. هایده فقط ۱۶ سال داشت و جرمش این بود که رفتارش در ایام جوانی گویا تغییر کرده و مناسب خانواده نبود. هفته بعد فاطمه محمد پناهی زن جوانی که در سن ۱۶ سالگی محکوم به کودک همسری و شده و از فشار خشونت خانگی از دست شوهرش فرار کرده بود به قتل رسید. فاطمه قصد زندگی جدیدی را داشت اما قبل از رسیدن به آرزویش به دست برادران ناتنی و شوهر سابقش در یکی از روستاهای سردشت به قتل رسید. هر دو قربانی کودک آزاری و کودک همسری بودند. این دو دختر جوان با آرزوهای کودکانه و عشق و رازهای هنوز نگفته قبل از اینکه فرصتی بیابند که لذت و آرزوهای ممنوعه را تجربه کنند نابودشان کردند. چشمان زیبایشان که منتظر آفتاب گرم آرزوها و بهار شادی بود در مخفیگاههای روستایشان به خاموشی رفت. قاتلین آنها مردانی هستند که شاید به دادگاه احضار شده اند اما آنها نگران نخواهند بود چرا که قانون و دولت سالهاست پشتیبان آنهاست. حکمهای ضعیف و تخفیفی را با پول و مصلحت قبیله ای و طایفه ای کمی اینور و آنور میکنند و بعد آب از آب تکان نمیخورد. هیچ خم به ابرو نخواهند آورد و شاید خود را قهرمان هم نامیدند چرا که به گمان عقل ناسلیمشان لکه های تنگی را از دامن خانواده پاک کرده اند. پس از چندی همه چیز فراموش میشود. اما نه! قله های سر بر کشیده قتل ناموسی اینبار شاید از روستای دیگری سر بر آورد. در جایی دیگر خبر چینیان خبر بدی میدهند و باز هم دختری جوان به قتل میرسد. انگار که آسمان هر کجا همین رنگ است.

چه دنیای وارونه ای، چه اندوه و زخم دردآوری برای مادران و خواهرانی که این پرندگان زیبا را بی گناه میدانستند اما جرات دفاع از آنها را ندارند. حتی جرات اشک ریختن و فریاد زدن را در میان مردم ندارند... این دنیای وارونه چرا بر پیکر بخشی از جامعه چنین بیرحمانه میتازد؟ چرا این ابر سیاه زن کشی و فرزند کشی آسمان بخشی از دیار ما را میگیرد؟ آخر این چه قانونیست؟ از کجا آمده ست؟ برای که و به نفع کیست؟ اینها سوالاتیست که همواره بعد از برآمدن هر کوه یخ از این جنایت به ذهن انسانها میآید. جواب آن سالهاست که جستجو میشود اما این فقط جواب نیست که قربانیان آینده این پدیده شوم به دنبال آن هستند. این دختران و زنان همین امروز در هر چند دقیقه بیرحمانه بر زمین میخورند. این وضع دیگر قابل تحمل نیست.

در این شکی نیست که این وظیفه دولتها و دادگاه هاست که بر طبق قانون قاتلین را به مجازات برسانند اما چنین انتظاری از حکومتی چون جمهوری اسلامی بیهوده است. کارنامه چهل و چهار ساله این رژیم پر از زن ستیزی، زن کشی، بی حقوقی مطلق قانونی ست. زن کشی در ایران از طرف عرف و عادات عصر حجری چند هزار ساله هم مدام تقویت میشود و رژیم خود یکی از مبلغین آنست. سالهاست که در قانون خانواده در همه ابعاد آن زن به سلاخی کشیده شده است. از بلندگوی مساجد، در خطبه ها و نمازجمعه ها در سراسر کشور با نیروی هزاران نفره ملاها و سپاه به جان زنان افتاده اند. آیهی ۳۴ از سورهی نساء و آیه ۲۲۳ از سورهی بقره لوحه خوانی نماز هر جمعه مساجد رو به جامعه است که زنان خود را کتک بزنید چرا که آنها کشتزار و اموال شمایند. این رژیم خود از

بیانیه جمعی از کارگران عسلیویه و جنوب کشور

نقد سیاست هویتی و طبقه کارگر

طبقه کارگر ایران و مردم ستمدیده از جور استبداد دینی، که این ستم را هر روز در تمامی سطوح زندگی و بالاخص در معیشت خود لمس می‌کنند، گرفتار جریان غوغاسالاری گشته که به جای مبارزه با نظام طبقاتی سرمایه‌داری و مظاهر ارتجاعی آن، با برافراشتن پرچم ناسیونالیسم و هویت‌طلبی در هر رنگش (چه فارس آریایی و چه کرد و ترک و عرب و لر و بلوچ و چه فمینیسم راست زنان طبقه مرفه) و به انحراف کشاندن مبارزات زنان بر علیه ارتجاع دینی-سنتی مردسالاری سرمایه‌داری و تقویت ارتجاع و سمت‌وسو دادن و محدود کردن این مبارزه، به مطالباتی سطحی و رفرمیستی دامن زده است. طبقه کارگر حتی اگر از بمباران تبلیغاتی و مسموم شبکه‌های تلویزیونی هم در امان بماند، در سمت دیگر رسانه یعنی در فضای مجازی با پدیده‌ای مواجه می‌شود به نام قوم‌گرایی و هویت‌طلبی.

امر مبارزه طبقه کارگر و زنان به جای کارخانه و دانشگاه و خیابان و در چارچوب تشکیلات منسجم و آگاه انقلابی، محصور به فضای جنجالی مجازی مانده است. روشنفکران فعال در این فضا همواره با شعار "مبارزه با مرکزگرایی" و تأکید بر مبحث مرکز-حاشیه، موجب تفرقه و تشتت میان زحمتکشان شده و این در حالی است که بورژوازی فارس و کرد و عرب و لر و بلوچ و ترک ضمن اتحادشان در اتاق بازرگانی و احزاب و تشکل‌های خود در حزب کارگزاران و مؤتلفه، بر سر یک سفره نشست و در گزینش نیروی انسانی و استثمار و تعیین دستمزد نگاهشان تنها به نرخ سود و میزان استثمار و سود است. آن‌ها در کارخانه و پیمانکاری‌ها چنین تفاوت‌گذاری‌های سطحی‌ای را لحاظ نمی‌کنند و قومیت به اندازه سر سوزنی ملاکشان نیست، بلکه حداقل مزد و نهایت بهره‌کشی و سود و اطاعت کارگر متفرق مد نظرشان است.

این بخش از روشنفکران به جای بحث راجع به مبانی اقتصادی و علل تمرکز سرمایه در نواحی خاص که بنا بر ملاحظات و مقتضیات و منافع سرمایه و سود و بر اساس اصل تمرکز جمعیت و نیروی کار ارزان و دسترسی به جاده و راه آهن و منابع آبی و امنیت شکل گرفته، تحلیلی سطحی از مسئله ارائه می‌دهند. آن‌ها با خاک پاشیدن بر چشم مردم محروم اسلام‌شهر و نازی‌آباد و کوزه‌گری و شیشه‌گری شیراز و زینبیه اصفهان و شیلنگ‌آباد و لشکرآباد اهواز و سایر محله‌های کارگری تبریز و خراسان و کهگیلویه و بویراحمد و کرمانشاه و... به اختلاف مابین زحمتکشان دامن می‌زنند و جهت مبارزه متحدانه زحمتکشان را به نفع بورژوازی اقوام و هویت‌طلبی سمت و سو می‌دهند.

این روشنفکران با ارتجاعی‌ترین بخش‌های سنتی جامعه کرد و بلوچستان و حتی گاهی تقویت و همسویی با جریان ارتجاعی سلفی‌ها و مولوی‌های دیوبندی و الاهوازی و لرستان و نقشبندی‌های کرد مبارزه طبقه کارگر را خفه می‌کنند.

لذا ما کارگران این‌بار از بخش روشنفکر جامعه تقاضا داریم در صورتی که امر این روشنفکران رهایی زحمتکشان است، کمی از فضای مجازی فاصله گرفته و به درون طبقه کارگر، چه در کارخانه و چه در هر بخش دیگری بیایند تا با چشم خود ببینند که اولاً بحث هویت‌های قومی کوچک‌ترین جایگاهی در میان طبقه کارگر ندارد و کارگر عرب و لر و ترک و فارس در زیر چرخ ظالمانه سرمایه‌داران به یک اندازه له می‌شوند و بحث حاشیه و مرکز و اقوام نه در میان کارگران و نه در میان سرمایه‌داران و کارفرمایان به هنگام تعیین مزد و استثمار و بهره‌کشی محلی از اعراب ندارد، و ثانیاً خود لمس کنند که طبقه کارگر ایران به تشکیلات و حزب نیاز دارد، نه حق تعیین سرنوشت.

جمعی از کارگران عسلیویه و جنوب کشور

۴ مهر ۱۴۰۲

به کارگران خوزستان،

ناسیونالیسم و قوم‌گرایی دشمن کارگر و

اهداف کارگری اند!

سیاوش دانشور

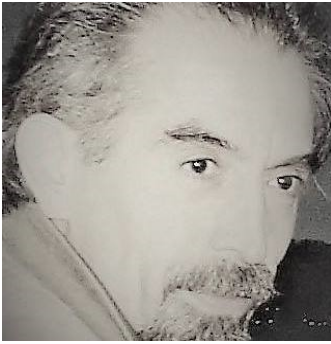
از "حقوق بشر" لیبرالی می‌خواهد دفاع کند، می‌گوید "من بعنوان سنی و بلوچ" ... "من بعنوان سنی و کرد" ... "من عرب و سنی" ... "من بعنوان ترک آذری" ... "من بعنوان لر و طرفدار سردار اسعد" و ... و در طرف مقابل ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی که جانش به گریه بسته است و کابوس اش "تمامیت ارضی" و مقابله با "تجزیه طلبی" است، عربده ناسیونالیستی و "چو ایران نباشد تن من مباد" می‌کشند... و جمهوری اسلامی هم از این آب گل آلود که خودش در ایجاد و کارگردانی آن نقش اول را داشته است، ماهی می‌گیرد.

ما باید با حفظ فاصله روشن از حکومت اسلامی، این سه جناح در

بورژوازی ایران و مؤتلفین اپوزیسیونی شان را از موضع منفعت جامعه و منفعت جنبش طبقه کارگر و استقلال طبقاتی مان نقد و به حاشیه برانیم. برای تقابل با جمهوری اسلامی ما نیازی نداریم که کنار قوم پرستان و مذهبیون قرار بگیریم. برای تقابل با قوم پرستان ما نیاز نداریم که کنار ناسیونالیسم عظمت طلب قرار بگیریم. برای تقابل با تمایلات و افسوس‌برانگیزانه و ضد کارگری ناسیونالیستی لازم نیست قوم‌گرایی را در بوق کنیم و یا به آن تخفیف بدهیم. کارگر و جنبش اش جواب روشن برای بورژوازی و پلافرم‌های متفرقه آنها برای به سازش کشاندن مبارزه واقعی مردم دارد. اینها همه شان، حتی اگر در مقاطعی در مقابل هم قرار می‌گیرند، در تحلیل نهانی به بقا و دوام سرمایه داری و ارتجاع و جوارح آن کمک می‌کنند. بعبارتی دیگر، قوم پرستان و جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم عظمت طلب در دست هم بازی می‌کنند و به هم نیرو می‌دهند. این صف کارگر و کمونیسم و جنبش سوسیالیستی است که سیاست و منافعی با جامعه مربوط است و با هیچکدام از بخش‌های بورژوازی در حکومت و در اپوزیسیون منفعت مشترکی ندارد.

۲۱ مارس ۲۰۱۹

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



دو جنبش؛ جنبش کارگری،
جنبش بورژوائی

ما نباید هیچوقت فراموش کنیم کہ در پشت ہر سخن، ہر عبارت، ہر شعار، ہر تاکتیک و ہر سیاست، منفعت و یا منافع طبقہ ای خوابیدہ است و گویندہ اش، مستقل از اینکہ چہ کسی باشد، از نظر صورت ظاہر و موقعیت و جایگاہ اقتصادی کارگر باشد یا حاشیہ نشین، بورژوا باشد و یا کارفرما، بازاری باشد یا ارتشی،

در آن لحظہ معین افق جنبش طبقاتی معینی را نمایندگی می کند. مثلاً اگر سیاست رژیم کوبیدن بر طبل انشقاق قومی و ایجاد شکاف در جامعہ برای تسہیل سرکوب و بہ حاشیہ راندن مطالبات واقعی و جنبش های واقعی است، ہر کسی کہ ہمسو با این سیاست کار می کند، حتی اگر از جمہوری اسلامی و اطلاعاتش منجر باشد، در خدمت اهداف کوتاہ مدت و دراز مدت رژیم اسلامی کار می کند.

پس اولین اقدام اینست کہ صف متمایز و مستقل طبقاتی مان را جدا کنیم. استقلال طبقہ کارگر یعنی استقلال سیاسی، یعنی استقلال تشکیلاتی، یعنی استقلال در سیاست و تاکتیک، استقلال در چہارچوبہای فکری، استقلال از جنبش های بورژوائی و استقلال از اهداف غیر کارگری بطور کلی. مسئلہ این نیست کہ سفرہ مان را جدا کنیم و کار بہ کار جامعہ و محیط زندگی مان نداشته باشیم و یا اینکہ در قبال مشکلات و سوالات مطرح بی تفاوت باشیم. خیر، ابداء، مسئلہ اینست کہ از موضع جنبش طبقاتی و سیاسی خودمان بہ ہر سوال و ہر موضوع پاسخ دہیم و بر سر اینکہ کدام افق در جامعہ بہ افق ہژمونیک بدل می شود ہموارہ بجنگیم. این یعنی چہ؟

در سال گذشتہ، اگر عقب تر نرویم، خوزستان صحنہ اعتراضات کارگری و اعتراضات تودہ ای علیہ حکومت اسلامی بودہ است. تظاهرات اہلای دیمہ و اعتراضات پرشکوہ کارگران مجتمع ملی فولاد و اعتراضات و اعتصابات کارگران نیشکر ہفت تپہ از جملہ بر فضای سیاسی منطقہ و ایران تاثیر جدی داشتہ اند. کارگران در سراسر ایران از این اعتراضات یاد گرفتند و تصویری کہ از خوزستان بہ دنیا رلہ شد، تصویر واقعی تر و اجتماعی تر و طبقاتی تری بود. از یکطرف کارگر و مردم زحمتکش مبارزہ می کند برای مسائل برحق و مشروع و در طرف دیگر کارفرماہای دزد و ہرزہ گو مانند موسوی و آخوندہای طفیلی، اطلاعاتی ها و رژیمیںی ها و نیروی سرکوب کہ صدها جوان را در ہمین خوزستان بہ زندان افکندند و ہزاران و ہزاران را در سراسر ایران و ہنوز از سرنوشت خیلی ها بی خبریم. در ایندورہ کشمکش سیاسی فقط بین رژیم اسلامی و مردم زحمتکش و کارگر نبود، اپوزیسیون بورژوائی و ہم خانوادہ های حکومتی ها ہم بودند. بخشی شان زانوی غم بغل گرفته بودند و بخشی شان تلاش کردند مہر خودشان را بہ اعتراض و اعتصاب برحق کارگران و زحمتکشان بکوبند. وقتی کسی میگوید خوزستان و "عربها" برخواستند، دلش برای خوزستان و مردمش نسوخته است. دارد بین کارگران و مردم براساس "عرب" و "ترک" و "فارس" و غیرہ شکاف می اندازد. یعنی همان کاری کہ اطلاعات رژیم برایش پول خرج می کند و آخر سر امام جمعہ مرتجع را بہ "قہرمان" آن بدل می کند کہ گویا تنها مشکل ما اینست کہ "سنی" ها مسجد بہ اندازہ کافی ندارند! شما اینجا می بینید کہ کارگر دشمنان رنگارنگ زیادی دارد کہ در جاہای مختلف هستند اما یکجا بہ ہم میرسند. یکی دولتی است و یکی اپوزیسیون، یکی "سنی" است و یکی "شیعہ"، یکی قوم پرست است و دیگری آریائی، یکی کارفرما است و دیگری در حلی آباد نان شب ندارد.

اما بورژوازی نیرویش را از ہمہ اینها و از جملہ از صفوف ما می گیرد تا افش را تسری دہد و اعتراضات را کنترل و نہایتا سرکوب کند. می بینید در ایندورہ نسبتاً جریانات قومی در حاشیہ هستند. اما بلافاصلہ رژیم تحریک قومی میکند و ناگهان همانہائی کہ دیروز ساکت بودند و از اعتراض کارگر فولاد و نیشکر و مردم زحمتکش

بہ کارگران خوزستان، ناسیونالیسم و قومگیری دشمن کارگر و اهداف کارگری اند!

سیاوش دانشور

مقدمہ: این روزها در ایران و میان جناح های مختلف سیاسی راست و بخشا محافل چپ، بیش از ہر زمان بر ہویت قومی، سیاست ہویتی، اینترسکشنالیسم و بحث در مورد ستمهای چند لایہ دامن زدہ میشود. راست افراطی و سلطنت طلبان و آریائی مسلک ها نیز در ہمنوائی با جمہوری اسلامی با اشتیاق وافر بر طبل ناهنجار مہاجر ستیزی و فاشیسم ضد افغانستانی می کوبند. یادداشت زیر بعد از دیالوگی با کارگران پیشرو خوزستان در سالہای گذشتہ بدنبال طرح مسائل و مشکلاتی در محافل کارگری نوشته شد. اخیراً "جمعی از کارگران عسلوبہ و جنوب کشور"، دست شان درد نکنند، علیہ گوشہ ای از این موج قومگیری و خلقی گری کاذب، طی صدور بیانیہ ای از منافع کارگری و طبقاتی در مقابل این تبلیغات مسموم و واپسگرا حرف زدند. نکات و مسائل و ادلہ های جدید همانند کہ بودند و البتہ با تئوریہای ہمدہ آپدیت و تشدید شدند. پاسخ سوسیالیستی و کارگری ہم از همان اصول و چہارچوبہ سیاسی تبعیت میکند کہ منفعت کل طبق کارگر و جنبش سوسیالیستی اش برای رفع ہر نوع ستم و تبعیض و نابرابری را نمایندگی میکند.

۵ اکتبر ۲۰۲۳

رفقای کارگر!

اینروزها مسائل مختلفی در میان ما مطرح است. تقریباً بطور موسمی با جدالہای مصنوعی و بی پایہ در شہرہای خوزستان و دیگر شہرہای ایران روبرو میشویم کہ بشدت ہشدار دہندہ است. ہمین مورد آخر درگیری ها میان اندیمشکی ها و دزفولی ها برسر تابلوی مُعرف "مرز اندیمشک و دزفول"، مستقل از تمام توجیہات پیرامون آن، بیانگر اینست کہ ہنوز جامعہ مصونیت کافی در قبال فجایعی کہ این نوع تقابلہای کاذب میتواند ایجاد کند، ندارد. در جمع ها و محافل، در اجتماعات و اعتراضات، در تقابل با جمہوری اسلامی، در بحث ہویت قومی و عربی، در مسئلہ ستمی کہ بر مردم محروم خوزستان میروند، در بحث آلودگی هوا و خشک شدن کارون، در بحث مقابله با سرکوب، در مبارزہ روزمرہ برسر شعارہای مبارزاتی و خیلی مسائل ریز و درشت دیگر. واقعیت اینست کہ ہمہ چیز خیلی سر راست و روشن نیست. یک دلیلش اینست کہ ہر موضوعی طرفہای مختلف دارد. یک طرف دعوا حکومت و اطلاعات است و تحریکات و پروندہ سازی ها، یک سر دیگر جریانات دست سازی است کہ سوار بر این موج تحریکات قومی و ہویتی برای خودش دکانی باز کردہ و روی آن سرمایہ گذاری کردہ است. یک تناقض اینست کہ نگہان کارگر بغل دست و رفیق و پسر عمو و ہمکار ما میشود کسی کہ مثل سلفی ها حرف میزند، "سنی" شدہ و "عرب" و بہ اہواز میگوید "الاحواز یا جزیرہ العرب"، اگر ہم کسی اعتراض کند میگوید "آی شوونیسٹ!" ناگهان جمہوری اسلامی و اطلاعاتش در متن سرکوب جامعہ عدہ ای از جوانان معترض را دستگیر و بخشا سر بہ نیست میکند. عین همان کاری کہ در تہران و اصفہان و شیراز میکند. اما ہمین قضیہ در خوزستان می شود "بہ قتل رساندن فعال عرب" و در کردستان می شود "بہ قتل رساندن فعال کرد"! ما ہم از سر مخالفت بحق و درست مان با جمہوری اسلامی در این زمینہ غیر انتقادی می شویم و حتی بخشا می شویم سرباز قومگیری. یعنی جنبش ناسیونالیستی از کارگر و جنبش اش نیرو می گیرد و رژیم بہ اهدافش می رسد. مسائل زیاد اند اما در این یادداشت باید چند مورد بسیار مشخص را بررسی کنیم کہ سیاست جناح چپ جامعہ، سیاست کارگر و کمونیسٹ و انسان برابری طلب روشن باشد.

به کارگران خوزستان،

ناسیونالیسم و قوم‌گرایی دشمن کارگر و اهداف کارگری اند!

سیاوش دانشور

محلات فقیر نشین احساس فشار می کردند، سر و کله شان پیدا میشود تا به "توهین به عربها" اعتراض کنند. ناگهان در محافلی در خوزستان و اهواز دوباره قومیت و هویت عربی و مسائلی از این دست برجسته می شود و از کارگر طلبکار می شود که "بالاخره از همشهری ات دفاع میکنی یا نه؟" "عرب هستی یا شونیست؟" طرف "شیعه" هستی یا "سنی اقلیت" و سرکوب شده؟ این قوم‌گرایی و آن تحریک قومی رژیم

دقیقا در دست هم بازی می کنند حتی اگر از همدیگر هم بکشند. هر دو صف مستقل کارگر و اعتراض پیشرو و متحد کننده و امیدوارکننده کارگر را از هم می پاشانند تا جاده را برای همانها بکوبند که در اعتراضات کارگری با نفرتی آبا و اجدادی علیه کارگران و منفعت و مبارزه شان بودند. ما باید صف ها را ببینیم و بشناسیم و مهمتر اینکه صف مستقل و استقلال سیاسی و تشکیلاتی جنبش طبقه مان را در کوران این راه طوفانی و پیچیده حفظ و هر روز تقویت کنیم. در غیر اینصورت در دهان ازدهای هفت سر ناسیونالیسم و قوم‌گرایی و مذهب و نفرت پراکنی و جنگ فرقه ای نابود و بلعیده و به شکست کشانیده می شویم.

من پائین تر به این می رسم که سیاست کارگری باید جامع باشد و به هر سوال واقعی و هر ستم پاسخ آرایخواهانه از موضع برابری طلبی سوسیالیستی بدهد. اینجا تاکید من اینست که کارگر صف اش را باید مرتبا از افقهای غیر کارگری جدا کند و گرنه نمی تواند بعنوان جنبشی برای آزادی جامعه قد علم کند. اگر شما بعنوان کارگر ضمیمه و نیروی جنبش ناسیونالیستی و مذهبی در قدرت یا در اپوزیسیون شوی، چرا باید مردم دنبال کارگر بیاید؟ چرا دنبال همان ناسیونالیست و مذهبی نرود که دستش توی دست آمریکا و حکومت عربستان است که پول و امکانات بیشتری دارد؟ نقطه قوت کارگر در افق سیاسی و اجتماعی اش و در صف مستقل طبقاتی اش در سیر مبارزه و کشمکش سیاسی بر سر سرنوشت جامعه است.

سیاست کارگری در قبال مسئله ستم بر مردم خوزستان

در جامعه سرمایه داری انواع ستم و تبعیض وجود دارد. پایه ای ترین و خشن ترین نوع ستم و نابرابری مسئله مزدگیری و مالکیت است. یعنی این واقعیت که مالکیت ابزار و وسائل تولید ثروت در جامعه در اختیار عده قلیلی بنام سرمایه دار است و در ایران دولت خود بزرگترین سرمایه دار است و اکثریت عظیم مردم برای زنده ماندن باید در مناسباتی بنام کار مزدی برای این حضرات کار کنند، دستمزد ناچیزی بگیرند تا زنده بمانند. بگذریم فعلا که همین دستمزد ناچیز و چند برابر زیر خط فقر اسلامی را هم سر وقت نمی دهند و اعتراض برای نقد کردن حقوق ها را با سرکوب و زندان جواب می دهند. در این مناسبات است که دیگر شکافهای اجتماعی از جمله نابرابری بین زن و مرد، شکاف بین بخشهای مختلف مردم، بین ادیان و مردم معتقد به این یا آن مذهب، بین محلات بالای شهر و پائین شهر، بین دختر و پسر، در خانواده و در مدرسه و در محل کار، بین کارگر بومی و غیر بومی، و بین

انواع دسته بندیهای کاذب که هر روز ایجاد می شود، شکل می گیرد و شکل داده میشود. همه اینها از همان تبعیض و ستم پایه ای سرچشمه می گیرند و به بقا و دوام همان ستم خدمت می کنند. خوب قانون مملکت و منتخبین و منتصبین و مسئولین در تمام سطوح بسته به اینکه در کدام جایگاه نسبت به قدرت - چه قدرت دولتی و چه قدرت اقتصادی و محلی و غیره- قرار دارند، تلاش می کند این روال را بازتولید کند. می بینید که فلان آخوند در تریبون نماز جمعه نفیر می کشد که تا کی ظلم و ستم بر مردم عرب و سنی که یک مسجد در مرکز ندارند؟ هیپات ... و تحریک می کند عقب ماندگی را ... یا فلان بچه حاجی که ناراحت است چرا در دولت مربوطه و استانداری و فرمانداری و شورای شهر مقام و منصب نگرفته است، میرود در موقعیت "قومیت مظلوم عرب خوزستان" بر علیه شونیسم فارس که این چه وضعی است که عربها با این همه ثروت نان ندارند و خودشان آقای خودشان نیستند؟ چرا زبان عربی تدریس نمی شود و غیره. خوب عده ای جوان عاصی و بیکار و منزجر از حکومت هم دنبال این فضا می افتند که "ما عربیم و آنها فارس!" "ما کردیم و آنها ترک!" "ما ترکیم و آنها لر!" "ما سنی هستیم و آنها شیعه!" و این تمایز و شکاف انداختن ها ته ندارد. ناگهان برای این دسته های کاذب تعصبات و "مقدسات" ایجاد می شود. اگر تو بگویی که دین اساسا برای تحمیق و اسارت انسان برای قبول موقعیت فرودست اش است، همین آخوند هم زبان و هم شهری فتوای قتل ات را میدهد! اگر بگویی ما همه کارگر و انسان هستیم، این مسخره بازی قومی چیست که راه انداخته اید، ناگهان می گویند این فاشیست است، این راسیست است، این شونیست فارس است، این ضد عرب است، این اعدام باید گردد! شما رفقا دهها مورد دارید. در میان این موج عقب ماندگی البته مردسالاری و ضدیت با زن مثل مالاریا و وبا و آگیردار و رشد می کند، همبستگی انسانی و هویت جهانشمول انسانی زیر لگد سرکوب و به حاشیه میرود. در همه این عقبگرد فکری و فرهنگی و سیاسی، این واقعیت بزرگتری است که کمتر دیده می شود و آن اینست که جنبش کارگری، جنبش سوسیالیستی، جنبشی که قرار بود انسان را از قید مناسبات نابرابر با انقلاب رهائی بخش اش نجات دهد، سلاخی می شود و در این گرد و غبار و جنگ ارتجاع و ارتجاع و تضعیف و نابود می شود. این نیروی کارگر است که بین بورژوازی و جناح هایش تقسیم می شود تا بر روی لاشه این جنبش، کارفرمایان و سرمایه داران و شیوخ و سر عشیره ها - حال چه فارس و چه عرب و غیره- جلوس کنند و برسر بازار داخلی و سهم شان از استثمار با هم چانه بزنند.

ستم بر مردم و شهروندان، اعم از ستم جنسی و قومی و مذهبی و غیره را باید رفع کرد. پاسخ رفع ستم جنسی دادن دولت به زنان نیست، رفع ستم بر اساس جنسیت است. پاسخ ستم قومی و ملی رفع ستم قومی و ملی است، تشکیلات دولتی عربی و کردی و لری و ترکی نیست. پاسخ ستم های مذهبی و غیره تشکیلات وائیکان های بهائی و مسیحی و اسلامی سنی و شیعی نیست، آزادی مذهب و لامذهبی است. ایجاد جامعه سکولار است. بیرون بردن مذهب از سیاست و مناسبات اجتماعی و تبدیل آن به امر خصوصی است. مردم محرومی که در محلات اهواز حتی آب آشامیدنی ندارند، درست مانند محرومان در هر گوشه ایران قربانی نظم موجود و سرمایه داری هستند و درد مشترکی دارند. تقسیم آنها به هویت های کاذب قومی و ملی و شناسنامه قومی صادر کردن برای مردم و دمیدن در تعصبات، بشدت غیر مسئولانه و ضد اجتماعی و خطرناک است. این اقدامات چه از جانب رژیم و سازمانهای اطلاعاتی اش و چه از جانب قوم پرستان مختلف، نسخه ایجاد جنگ داخلی و گذاشتن همسایه در مقابل همسایه است. این اقدامات خطرناک و کشنده و ویرانگر است و تنها کارگران و جنبش سوسیالیستی شان می تواند جامعه را از این مخاطرات نجات دهد. فقر، بی آبی، آلودگی هوا، نابرابری، تبعیض، بیکاری، تن فروشی، اعتیاد و دهها معضل دیگر درد عمومی است. قومیزه کردن آن تنها حماقت سیاسی می خواهد.

کارگران باید بروشنی اعلام کنند که قاطعانه مخالف هر نوع ستم و تبعیضی بر شهروندان تحت هر نامی و بر هر اساسی هستند. کارگران باید اعلام کنند که این ستم ها ادامه ستم و تبعیض بزرگتری در جامعه است و آن مناسبات مبتنی بر استثمار کار مزدی و مالکیت خصوصی و پروسه انباشت سرمایه از طریق سازماندهی استثمار خشن کار ارزان و تلاش سیاسی موازی با آن برای به سکوت کشاندن این جنبش است. کارگران

و تلفن و وسائل منزل تا ادبیات و سیاست و ایدئولوژی و مذهب و فرهنگ و همه چیز مهر تسخیر بازارها توسط بورژوازی را برخورد دارد. در این دنیا که البته هنوز براساس کشورها تقسیم شده است، ناسیونالیسم ملی و پرچم ملی و خرافات ملی هنوز بازار دارد. طرف سرمایه اش در بازار جهانی کار می کند اما بر شیپور تعصب ملی و ناسیونالیستی و مذهبی می دمد تا رقابت در مقیاس کشورها و مناطق و بازارهای محدودتر را تامین کند و همزمان امکان بسیج ناسیونالیستی در خدمت منافع بورژوازی "خودی" را از دست ندهد. خامنه ای جلد، از صدور اسلام به جهان و "رهبری مسلمانان جهان" حرف میزند اما در ایران آنها در متن بن بست اقتصادی و فشار و اعتراض بیکاری و ورشکستگی کارخانه ها و صنایع داخلی، ناچار است از "حمایت از کالای ایرانی" و "رونق در تولید" سخن بگوید! چه کسی نمی داند این حرف مفت است و یک ریال نمی ارزد. قرار است کارگر را پشت حاج آقای سرمایه دار محلی ببرد که وعده بازگشایی کارخانه را می دهد. همان "بورژوازی ملی" مرحوم!

کارگر با علم به دنیایی که در آن کار و تولید و زندگی می کند، با علم به کوچک شدن جهان بعد از انقلاب انفورماتیک و ارتباطات، نباید یک ذره و سر سوزنی در قبال تمایلات قومی و ناسیونالیستی سر فرود آورد. اینها نه واقعیت اقتصادی اند و نه واقعیت سیاسی. اینها ابزار اسارت سیاسی و انقیاد اقتصادی کارگر در چهارچوب جدید امروزند. حتی برای بورژوازی اسلام و قومگرایی ایدئولوژی مناسب برای انکشاف سرمایه داری نیست، اگر در دوره های محدودی اینها میدان پیدا می کنند و عبارت دقیق تری توسط بورژوازی قلاده شان از قرون و اعصار پیشین آزاد می شود و به جان مردم می افتند، هدفی جز عبور از دوره های بحرانی و بی آلترناتیوی حکومتی ندارند. دوره هائی که چپ و کمونیزم و جنبش طبقه کارگر میتواند ابراز وجود کند و باید نیروی جنبش اش را متلاشی و پشت جناح های متفرقه قومی و ناسیونالیستی و فاشیستی و مذهبی ببرند تا بورژوازی بسلامت از دوره بحران عبور کند و وقت خودش آنها را از سر راه بسط تولید و انباشت سرمایه و سودآوری مانند هر جهالت دیگری کنار بزند. همینطور باید به کارکرد جانبی این عقاید مهجور در استثمار کارگران و اسارت فکری آنان و جلوگیری از سمت گیری کارگر به طرف عقاید و آرمانهای سوسیالیستی تاکید کرد. لذا کارگر در مقابل همه این موضوعات تو در تو و واقعیات پیش رو، باید سیاستی را اتخاذ کند که جامع و همه شمول و رادیکال و پیش برنده باشد. و این چیزی نیست جز نمایندگی کل تمایلات و خواستهائی که اکثریتی عظیم در جامعه ایران و باید گفت در جهان دارند و در سطوح مختلف و بنا به شرایط مختلف آنها طرح و برای آن مبارزه می کنند. کارگران در ایران نماینده درد مشترک مردم اند. نماینده مبارزه با استبداد سیاسی و ارتجاع مذهبی از هر نوع، نماینده مبارزه با ستم و تبعیض اعم از جنسی و قومی و ملی و غیره، نماینده مبارزه با فقر و فلاکت و بی حقوقی شهروندان، نماینده و پرچمدار دفاع از آموزش و بهداشت و طب رایگان، نماینده دفاع از محیط کار و زیست ایمن، نماینده دفاع از قوانین و نظام سیاسی - اداری غیر مذهبی و سکولار، نماینده آزادی بیان و تحزب و اعتراض و اعتصاب و نماینده نجات مردم از بختک جمهوری اسلامی بعنوان حکومت حافظ نظم سرمایه داری در ایران هستند. کارگران تنها با این سیاستها می توانند خود را بعنوان رهبر آزادی جامعه به راس سیاست برانند. کارگر نباید سرباز دون پایه ناسیونالیسم و قومگرایی و مذهب شود بلکه باید بعنوان ناجی و آزاد کننده و عنصر تاریخی پیشرو بمیدان بیاید. لازمه این تقابل با سیاستهائی است که به اشکال مختلف کارگر را از این موقعیت دور می کند و یا تلاش دارد آنها را در پیله افکار و سیاستهای ارتجاعی و پیشا- سرمایه داری، که امروز مجدداً برای بورژوازی کارکرد پیدا کرده اند، اسیر و به شکست بکشاند. کارگران از آزادی صنفی و قسمتی سخن نمی گویند، کارگران برای آزادی باید کل جامعه را آزاد کنند. لذا کارگر با قومگرایی و ناسیونالیسم در سطح کشوری هیچ میانه ای ندارد و در سطح جهانی پدیده ای انترناسیونالیست است. وقتی می گوئیم "کارگران میهن ندارند"، داریم بر واقعیت اجتماعی و اقتصادی و تاریخی - جهانی کارگر بعنوان یک طبقه تاکید

به کارگران خوزستان،

ناسیونالیسم و قومگرایی دشمن کارگر و

اهداف کارگری اند!

سیاوش دانشور

باید به صراحت اعلام کنند که ستم قومی و جنسی و ملی باید رفع شود و حکومت انقلابی کارگران آنها را با یک فرمان و اقدامات انقلابی لغو می کند اما همزمان اعلام کند مبارزه برای رفع ستم امری مشروع و از اهداف اولیه هر نیروی آزادیخواه و در راس آن جنبش کارگری است. در عین حال روشن کند و قاطعانه اعلام کند که هیچ رابطه یک به یکی بین ستم قومی با جنبش های قومی و فدرالیستی و ضد جامعه وجود ندارد. هیچ رابطه یک به یکی بین تبعیض مذهبی و جنبش ارتجاعی سلفی گری و اسلامیستی وجود ندارد. هیچ رابطه

یک به یکی بین حق و مبارزه مشروع برای رفع ستم ملی در هر جای ایران و جنبش های ناسیونالیستی و ارتجاعی و ضد کارگری وجود ندارد. کارگران از حقوق برابری سیاه با سفید دفاع می کنند اما پشت جنبش سیاهان که خود جنبشی نژادپرستانه است نمی روند. کارگران از رفع ستم ملی و قومی در ایران دفاع می کنند اما پشت جنبش ارتجاعی و دست ساز فدرالیستی و ناسیونالیستی نمی روند. ناسیونالیسم قومی و ملی در نهایت پیروزی می خواهد سکان بازار داخلی را در فلان منطقه بدست خود گیرد و از حاصل استثمار کارگر "هم وطن" و "هم قوم" جیب گشادش را پُر کند. چرا کارگر باید پشت سرمایه دار "عرب" در مقابل سرمایه دار مثلاً "فارس یا ترک یا کرد" برود. کارگر و جنبش اش علیه نظم سرمایه داری است و جنبش قومی و ناسیونالیستی و مذهبی مربوطه برسر زبان و مذهب و سهم حاکمیت سرمایه داران قشقرق راه انداخته اند تا دعوی واقعی و درون طبقاتی شان را پنهان کنند! کارگر نباید سرباز دون پایه جنبش قومی و ناسیونالیستی شود. کارگر پرچمدار آزادی جامعه از هر نوع ستم و تبعیض است، نیازی ندارد به جنبش های ارتجاعی نیرو دهد و یا موثلف آنها شود. کارگران نه فقط باید در قبال این نیروهای ارتجاعی اعم از رژیم و اپوزیسیونی بلکه در مقابل چپ پوپولیست که تاریخاً به مذهب و قومیت و ناسیونالیسم گرنش کرده است حساس باشند. ناسیونالیسم چپ تفاوتش با ناسیونالیسم بستر اصلی اینست که همان اهداف را در لفافه ادبیات چپ و خلقی می پیچد و کارگر را به دنباله روی کور و غیر انتقادی از حرکات ارتجاعی و ضد رژیم دعوت می کند. ناسیونالیسم قومی هیچ ارتباط تاریخی و واقعی و امروزی به مبارزه کارگر و مردم ستمدیده در خوزستان و سراسر ایران ندارد.

کارگران نماینده خواستهها و درد مشترک اند

کارگر نه فقط هویت قومی و ملی و مذهبی ندارد بلکه طبقه ای جهانی و تاریخی است. این مستقل از درک هر تک کارگر و آگاهی و وقوف بر آن واقعیتی است که از مکان کارگر در تولید اجتماعی در جامعه سرمایه داری ناشی می شود. همانطور که بورژواها طبقه ای جهانی اند، منافع مشترکی دارند، زبان مشترکی دارند، روشهای مشترکی دارند، اصول مشترکی دارند، دولتهای کمابیش مشترکی دارند، در قبال کارگر سیاست مشترکی دارند، در قبال کمونیزم و برابری طلبی سوسیالیستی سیاست مشترکی دارند، ایدئولوژی و دستگاه تحقیق و اصول فکری مشترکی دارند؛ کارگران نیز بعنوان طبقه ای جهانی نقطه مقابل این سیر حرکت تاریخی و طبقاتی بورژوازی را باید داشته باشند و به اجرا بگذارند. کارگر نیز امروز در بازار جهانی کار می کند. آنچه که همه ما مصرف می کنیم، آن انبوه کالاها که توسط طبقه ما تولید می شود دیگر ابتدا خصلت کشوری و ملی ندارد. از ماشین و لباس

سرمایه داری بر دنیا، مبارزه و کشمکش طبقاتی نه بر اساس تضاد و تناقض نیروهای کهن و بقایای آن، که ممکن است اینجا و آنجا و در سطوح مختلف هنوز وجود داشته باشند، بلکه بر اساس تناقض منافع نیروها و طبقات و جنبش های جدید و شیوه تولید مسلط در دل جامعه نوین حدادی و به پیش رانده می شد. کارگر دیگر همان عنصر تازه از زمین کنده شده و به کارگاههای شهری پرتاب شده با علقه های قدیمی نیست. کارگر دهها انقلاب و قیام و جنبش های وسیع طی دو سه قرن پشت سر دارد. ناسیونالیسم نیز دیگر در دنیای مشهور به دهکده جهانی همان نیروی نیست که چهل سال پیش بعنوان مثال در ایران میتوانست باشد. همان زمان نیز در چهارچوبی جهانی کار میکرد و پیشرفتش را مدیون همان چهارچوب سرمایه دارانه و کارکرد در همان بازار جهانی و اصل تقسیم کار جهانی بود.

امروز ناسیونالیسم بیشتر به یک جهالت، یک عقب ماندگی فکری و فرهنگی، یک محدودبینی مفرط، یک واپسگرایی میماند. علقه های ناسیونالیستی و تصببات ناسیونالیستی در جهانی که هیچ مرزی را بطور واقعی بصورت پایدار باقی نگذاشته است و آنچه هست صرفا بزور تناقض منافع بورژواها سرپا نگاهداشته شده اند، برآستی عقب مانده و دون شان هر انسان آزادیخواهی است. حال، قوم پرستی دیگر هزار بار ارتجاعی تر و عقب مانده تر است. قوم پرستی و فدرالیسم یعنی بازگشت به ممالک محروسه، یعنی دنده عقب در تاریخ تائکونی بشر، یعنی جنگ ارتجاع قرون وسطی در دوره جدید! قوم پرستی و اسلام سیاسی بسیار به همدیگر شبیه اند. دست بر قضا اجزا متفرقه فدرالیسم هم هستند. در عراق و افغانستان و هر جایی که این پروژه منحوس بزور کشتار و جنگ داخلی و نابودی کارگر و تمدن تائکونی پیش رفته است، قومگرایی و مذهب و تروریسم و پاکسازی قومی و مذهبی در کنار هم، صحنه های قرون وسطی را بر ایمن بازسازی می کنند. سرمایه داری در متن بحران و بی الترناتیوی و در متن جدال بر سر تعیین تکلیف سیمای جهان بعد از جنگ سرد و سهم قدرتهای امپریالیستی، نیروی عهد عتیق اعم از قوم پرستان و مذهبی ها را احضار کرده اند. سرمایه مردگان تاریخ و ارواح به اسارت گرفته شده را احضار و در استودیوهای دولوکس بی سی سی و سی ان ان بازسازی می کند تا ضرورت جنگ داخلی در یوگسلاوی و رواندا و عراق و سوریه و لیبی و فردا در ایران را توضیح دهد. اینها همه علیه حرکت سیاسی و مبارزه کارگری در یک دوره معین صورت می گیرد. کارگر باید بداند که اینها علیه جنبش و آرمان کارگری و برای دفن آنست و باید بدون توهم و بدون تردید و با قاطعیت انقلابی و کارگری با آن به مقابله برخیزد. این یک شرط مهم تبدیل کارگر بعنوان یک طبقه به رهبر آزادی جامعه است.

سیاست کارگری، سیاست بورژوایی، نقش جمهوری اسلامی

کارگران نباید در این تردید کنند که تاریخ این طبقه کارگر بوده که لنگر آزادی جامعه و مبشر هر درجه رفاه و سعادت همگانی بوده است. حتی آنجا که بورژوازی دست به رفرمهائی زده است زیر فشار مبارزه کارگری و مبارزات اجتماعی پیشرو صورت گرفته است. امروز نیز همانطور که بالاتر اشاره شد، کارگر و جنبش اش و کمونیسم کارگری علیه هر نوع تبعیض و ستم و تنها نماینده واقعی رفع این ستمها از جمله ستم بر اساس قومیت و ملیت و جنسیت است.

یک نکته مهم هست و آن اینست که در ایران بطور موسمی رژیم اسلامی و رسانه ها و سیستم اطلاعاتی اش برای ایجاد اغتشاش در فضای سیاسی موش می دوانند و مشغول تحریک قومی و مذهبی می شود. بدنبال هر مورد نیروهائی که در هیچ امر و مبارزه آزادیخواهانه ای شرکت ندارند، دست به تحریک قومی و اعتراض مذهبی در پائین می زنند. معادله جدید این می شود که رژیم به "مقدسات مردم" توهین کرده و مردم متعلق به آن قوم یا مذهب اعتراض می کنند. در این میان عده ای هم برای اینکه سمت رژیم نایستند ناچارند چیزی بگویند و در این سیر مرتبا نوعی مشروعیت سیاسی به جریانات دست ساز و ارتجاعی قومی داده می شود. طوری که در سیاست ایران امروز عده ای تلاش دارند همه چیز را با عیار قومیت و مذهب توضیح دهند. طرف به ناسلامتی

به کارگران خوزستان،

ناسیونالیسم و قومگرایی دشمن کارگر و

اهداف کارگری اند!

سیاوش دانشور

داریم و مهمتر اینکه منفعت کارگر مثلا در یک کشور با هم طبقه ای هایش در همان کشور است و نه با سرمایه داران محلی متفرقه در یک جغرافیای واحد بنام "کرد و فارس و غیره". یا منفعت کارگر در مقیاس جهانی با کارگران و هم طبقه ای هایش در کشورهای دیگر است و نه با بورژوازی حاکم در کشور زادگاهش. ناسیونالیسم اما کارگر را برای گوشت دم توپ کردن در جنگ بورژواها و رقابت منطقه ای و جهانی شان از یکسو و رقابت بخشها و اقشار مختلف سرمایه دار در بازار داخلی نیاز دارد. بورژوازی هم وطن ندارد، وطن و مذهب و همه چیز بورژوازی پول و سرمایه است. بورژوازی حاضر است هر چه که "مقدس" ترین است در ازای پول بفرود، همانطور که تاریخا همه چیز را با پول معاوضه کرده است حتی مسائلی که ظاهرا قابل خرید و فروش نبوده اند.

ناسیونالیسم در مقیاس تاریخی

در باره ناسیونالیسم باید به تفصیل نوشت اینجا من چنین قصدی ندارم و ضرورتی هم ندارد. فقط یک اشاره و سرخ را می خواهم در ارتباط با بحث طرح کنم تا موارد متعدد تاریخی آنرا بشود بعدتر در بحث دنبال گرفت. ناسیونالیسم بعنوان یک ایدئولوژی مطرح بورژوازی، بدوا یک جنبش اجتماعی است. جنبش طبقات جدید در دل جامعه جدید و تولید صنعتی که بر نظام کهن فائق می آمد. ناسیونالیسم اهمیت تاریخی اش فائق آمدن بر ممالک محروسه و به هم وصل کردن بازارها و ایجاد بازار واحد در مقیاس کشوری بود. لذا آن نظام قدیمی فنودالی و شیوه تولید کهن با رشد صنعت و ماشین منقرض میشد و از نظر سیاسی اشراف و اریستوکراتها و کلیسا و دستگاه دین بعنوان نمایندگان سیاسی دژهای ارتجاع باید جایشان را به طبقات جدید و بورژوازی می دادند. این پروسه تحول را میتوان در هر کشور مشخص تر دنبال کرد. در موارد زیادی این تحول سیر انقلابی داشته و در مواردی مانند ایران این کشورهای منطقه با فرم ارضی و از بالا پیش رفته است. این ناسیونالیسم قبل از هر چیز باید به یک بازار داخلی شکل میداد. نیازهای این بازار و داد و ستد و تجارت و تولید در آن را سر و سامان میداد. بورژوازی نیاز داشت با خلع ید از دهقانان نیروی کار ضروری را برای انباشت اولیه سرمایه ایجاد کند. این ناسیونالیسم ملت ها را ایجاد کرد. جنبش ناسیونالیستی تنها به بازار واحد شکل نداد بلکه همزمان به حدودها و مرزها و چهارچوبها و جغرافیا و نیروی نظامی و ادارات و خلاصه به کل آنچه ماشین دولتی و بورکراسی می نامیم شکل داد. ناسیونالیسم پدیده ای کشوری و ایرانی نیست اما در هر کشور نوع "وطنی" هم دارد. در ایران ناسیونالیسم توانست به ممالک محروسه و ایجاد بازار واحد داخلی و "ملت" ایران شکل دهد و به همین اعتبار نیازمند تعریف ایدئولوژی ناسیونالیستی، تاریخ، "فرهنگ ملی"، "مقدسات ملی" و قوانین و تصببات و غیره شد.

ناسیونالیسم در زمانی که نظام کهن را پشت سر میگذاشت از نظر تاریخی خصالتی انقلابی داشت اما به محض استقرار نظم بورژوایی که جامعه طبقاتی را در اشکال جدیدی باز تعریف میکرد و استثمار و بردگی را در شکل کنونی اش احیا میکرد، دیگر تماما ارتجاعی است. بویژه با تحول مناسبات اقتصادی و اجتماعی نظام قدیم فنودالی به نظام سرمایه داری، طبقه جدیدی، طبقه کارگران مزدی، ظهور میکرد که در تضادی آشتی ناپذیر با طبقه سرمایه دار قرار داشت. از زمان تسلط



ستون اخبار کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

دستکم ۲۱۶ نفر در سالگرد جمعه خونین زاهدان بازداشت شدند. بر پایه گزارش‌ها شمار شهروندانی که در جریان اعتراضات سالگرد جمعه خونین زاهدان بازداشت شدند، به ۲۱۶ نفر افزایش یافت. این بازداشت‌ها در چهار شهر زاهدان، میرجاوه، خاش و چابهار رخ داده است. ۳۲ کودک از جمله بازداشت شدگان هستند. ماموران هنگام بازداشت افراد را مورد خشونت و ضرب و شتم قرار دادند. رسانه‌ها تاکنون نام و سن دستکم ۱۱۰ تن از بازداشت شدگان را اعلام کرده‌اند. روز جمعه ۸ مهر ۱۴۰۱ مردم زاهدان با تجمع در خیابان‌های این شهر دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات در حمایت از خیزش انقلابی و همچنین در اعتراض به "تجاوز فرمانده انتظامی شهر چابهار به یک دختر ۱۵ ساله" انجام شد. نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی، با شلیک به سوی معترضان، سبب کشته شدن ده‌ها نفر شدند. یک نهاد دولتی است، شمار کشته‌ها را ۳۵ نفر اعلام کرد، اما دستکم ۱۰۰ نفر در پی این سرکوب کشته شدند. به مناسبت نخستین سالگرد جمعه خونین زاهدان، روز جمعه ۷ مهر ۱۴۰۲، چند تجمع و تظاهرات در شهرهایی از استان سیستان و بلوچستان شکل گرفت. در زاهدان ماموران به سمت معترضانی که در پی برگزاری تجمع، برای تظاهرات به خیابان رفته بودند، تیراندازی کردند. در جریان این تیراندازی ده‌ها نفر از جمله چند کودک زخمی شدند. اعتراض‌ها در روز و شامگاه شنبه نیز ادامه داشت و شعار "مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی" سر داده شد.

اعتراض کارگران رسمی نفت به سقف غیر قانونی حقوق

به گزارش شبکه‌ها و رسانه‌های کارکنان و کارگران رسمی نفت، در ادامه‌ی هفته گذشته، روز دهم مهر ماه نیز کارکنان سکویای دریایی در ۲ شرکت فلات‌قاره ایران و نفت‌وگاز پارس با تجمع و ارسال تصاویر حاوی دست‌نوشته‌هایی در اعتراض به سقف غیر قانونی حقوق اقدام کردند. بنا بر اظهارات کارگران و کارکنان شاغل در این ۲ شرکت، دوشنبه‌های اعتراضی تا پاسخگویی مسئولین و رفع این محدودیت ادامه خواهد داشت و دوشنبه‌ی هر هفته نسبت به کسر غیرقانونی حقوق خود معترض خواهند شد.

اخراج جمعی از کارگران شهرداری زاهدان

کارگران شهرداری منطقه چهار زاهدان که چندی پیش نسبت به پرداخت نشدن حقوق و حق بیمه اعتراض کرده بودند، از کار اخراج شدند. دستمزد مصوب برای کارگران چندین برابر زیر خط فقر است و کفاف هزینه‌های یک هفته خانواده‌ها را نمی‌دهد. اما همین دستمزدهای ناچیز نیز چندین ماه به تعویق افتاده و پرداخت نمی‌گردد. کارگران نیز هر زمان نسبت به تضییق حقوق خود و پرداخت مطالباتشان اعتراض کنند از کار اخراج می‌گردند. تنها راه چاره برای خلاصی کارگران از این مناسبات برده‌وار، اتحاد عمل و مبارزات سراسری است.

مرگ یکی دیگر از کارکنان مصدوم آتش‌سوزی پالایشگاه بندرعباس

روز پنجشنبه ۶ مهرماه ۱۴۰۲، حسن ربیعی یکی از کارکنان مصدوم حادثه آتش‌سوزی پالایشگاه بندرعباس، بر اثر شدت سوختگی و پس از چند روز بستری در بیمارستان جانفش از دست داد. در تاریخ سی و یکم شهریور ماه، به دنبال نشستی گاز و آتش‌سوزی در یکی از واحدهای فرآیندی پالایشگاه نفت بندرعباس، پنج کارگر دچار حادثه شدند. از این تعداد، تاکنون، دو تن جان خود را در این حادثه از دست

دادند.

مرگ دو کارگر ساختمانی بر اثر ریزش آوار

در حادثه ریزش آوار که شامگاه روز شنبه ۸ مهر ماه، در شهر چوپار از توابع کرمان رخ داد، دو کارگر حین کار تخریب ساختمان بر اثر ریزش دیوار دچار حادثه می‌شوند. این کارگران که به دلیل سنگین بودن آوار دچار مصدومیت از چند ناحیه بدن شده بودند، علی‌رغم تلاش تیم‌های امدادی استان کرمان و شهر ماهان در محل حادثه جان باختند.

دو کارگر هنگام حفر چاه جان خود را از دست دادند

بنا بر گزارش منتشرشده دو کارگر مقنی ۴۰ و ۴۲ ساله، هنگام حفر چاه در یک واحدی تولیدی در عمق ۲۰ متری بر اثر نفوذ ناگهانی فاضلاب از چاه مجاور در کاشان، جان خود را از دست دادند. در این گزارش نیز آمده است که اجساد این دو کارگر پس از ساعت‌ها تلاش توسط امدادگران از عمق ۲۰ متری چاه بیرون کشیده شد. به هويت این دو کارگر اشاره‌ای نشده است.

مرگ یک کارگر با سقوط از ارتفاع دستگاه سنگ‌شکن

گزارش‌های منتشر شده از مرگ یک کارگر شاغل در معدن شن و ماسه "خرسدر" به دلیل رعایت نشدن اصول ایمنی حین کار خبر می‌دهد. حادثه شامگاه روز دوشنبه زمانی رخ داد که یک کارگر شاغل در یک معدن شن و ماسه واقع در روستای خرسدر پل دختر بر اثر رعایت نشدن ایمنی کار جان خود را از دست داد. بررسی‌های اولیه حاکی از آن بود که این کارگر مشغول تمیز کردن نوار نقاله دستگاه سنگ شکن بود که ناگهان بر اثر در رفتن تسمه، دستگاه سنگ شکن از ارتفاع به سطح زمین برخورد می‌کند که در نتیجه آن بر اثر جراحت وارده از ناحیه گردن وی درجا جانفش را از دست می‌دهد. هويت کارگر متوفی فتح الله حسنود و حدود ۳۵ سال سن دارد و از قرار معلوم علت این حادثه توسط کارشناسان در دست بررسی است.

تجمع کارکنان رسمی، شرکتی و بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی

روز شنبه ۸ مهرماه ۱۴۰۲ و همزمان با سفر مدیرعامل و هیات مدیره به این شهر برای شرکت در جلسه افتتاح پروژه نجما، کارکنان رسمی، شرکتی و بازنشستگان مخابرات استان آذربایجان شرقی با نشستن نمادین بر سر سفره خالی، در محوطه ساختمان مرکزی مخابرات استان در شهر تبریز تجمع اعتراضی برپا کرده و خواستار پرداخت مطالبات و حقوق معوقه خود شدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی

روز یکشنبه ۹ مهرماه ۱۴۰۲ بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش، کرخه، هفت‌تپه، کرمانشاه، اهواز و بازنشستگان صنایع فولاد مازندران و اصفهان در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان دست به تجمع زدند.

تجمع و راهپیمایی اعتراضی بازنشستگان مخابرات استان‌ها

روز دوشنبه ۱۰ مهرماه ۱۴۰۲ جمعی از بازنشستگان مخابرات منطقه کرمانشاه، اهواز، اصفهان، ساری، خرم‌آباد، اردبیل، شیراز، رشت، ارومیه، اراک، زنجان، سمنان در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان از جمله اجرای کامل آئین‌نامه پرسنلی و استخدامی سال ۸۹ و رفع مشکلات بیمه درمانی، مطابق تجمعات هر هفته‌ی

ستون اخبار کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

تحمل طولانی شکنجه و سلول انفرادی، اکنون در بند ۹ زندان زاهدان بسر میبرد. او نیز از داشتن وکیل محروم بوده و تحت شکنجه اعتراف اجباری کرده است.

صدور حکم قطعی سه ماه انفصال خدمت برای مجیدرجایی
تجدید نظر هیات تخلفات آموزش و پرورش حکم سه ماه انفصال خدمت آقای مجید رجایی از معلمان خراسان شمالی را تأیید کرد. این حکم به جهت باز نشر مطالبات صنفی فرهنگیان در گروه‌های تلگرامی صادر شده است.

صدور حکم اخراج برای محمد دارکش در آستانه روز جهانی معلم
وزارت آموزش و پرورش در تداوم رویه امنیتی چند ماه اخیر حکم اخراج محمد دارکش فعال صنفی معلمان و دانشجویان را صادر کرد. محمد دارکش، معلم جوانی است که در طول ۶ سال سابقه آموزشی خود همواره از محبوب‌ترین معلمان مدارس بوده است؛ پیش‌تر دانشگاه تهران هم موازی با وزارت آپ اقدام به پرونده‌سازی برای این فعال صنفی کرده بود.

حراست دانشگاه تهران، به این فعال صنفی و دانشجویی که دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه است پیشنهاد همکاری داده بود و تهدید کرده بودن در صورت عدم همکاری به وزارت آموزش و پرورش برای اخراج نامه خواهند داد که با رد پیشنهادها و در تداوم زیر فشار قرار دادن فعالین، گزارش‌های حراست دانشگاه تهران و فعالیت‌های صنفی را مبنایی برای صدور حکم اخراج این معلم قرار داده‌اند.

هیات تخلفات آموزش و پرورش گیلان حسن نظریان را اخراج کرد
بنابر گزارش شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، در ادامه سرکوبگری هیات تخلفات استان گیلان، هیات بدوی تخلفات حکم اخراج آقای حسن نظریان از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان گیلان را صادر کرد. حسن نظریان معلم جوان و خوشنام آموزش و پرورش رشت با اتهاماتی چون حضور در تجمعات اعتراضی و حمایت از معلمان زندانی در هیات تخلفات حاضر شده بود. در حکم صادر شده این هیات آمده است که ایشان فاقد هرگونه سابقه است اما با این وجود هیات تخلفات در اولین اقدام حکم اخراج این فعال صنفی را صادر کرده است.

پرونده سازی جدید برای اعضای کانون صنفی معلمان بوشهر
در حالی که کمتر از یک هفته از صدور حکم قضایی زندان تعزیری علیه محمود ملاکی، عبدالرضا امانی‌فر، اصغر حاجب و محسن عمرانی می‌گذرد، شعبه ۱۰۴ کیفری دادسرای بوشهر هم در ابلاغیه‌ای، هر چهار نفر عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان بوشهر را جهت تعیین وقت رسیدگی دادگاه، با اتهام اخلاف در نظم عمومی و تمرد از دستور مامور برای روز ۲۷ مهرماه صادر کرده است.

وضعیت بحرانی ۱۲ زندانی سیاسی تبعید شده به زندان قزلحصار
روز چهارشنبه ۲۹ شهریورماه، زندانیان تبعید شده به زندان قزلحصار، پس از هفته‌ها حضور در بند امن این زندان به واحد چهار منتقل شدند. این انتقال در محرومیت از حق تماس و ملاقات آنان صورت گرفت. واحد چهار مستقر در زندان قزلحصار، فاقد شرایط مشابه سایر بندهای عمومی و متشکل از سلول‌هایی بسیار کوچک و تک‌نفره است. سعید ماسوری، جعفر ابراهیمی، لقمان امین‌پور، افشین بایمانی، سپهر امام‌جمعه، زرتشت احمدی‌راغب، محمد شافعی، سامان صیدی (یاسین)، حمزه سواری، احمدرضا حائری، رضا سلمان‌زاده و مسعودرضا ابراهیمی‌نژاد، در شرایط بحرانی و غیرانسانی به این سلول‌ها منتقل شدند. جعفر ابراهیمی، معلم زندانی، علی‌رغم وجود گزارشات متعدد سازمان پزشکی قانونی مبنی بر عدم تحمل حبس، کماکان از آزادی و حق دسترسی به درمان، محروم است و افشین بایمانی، دیگر زندانی تبعید شده به قزلحصار، پس از گذشت ساعات‌ها از وقوع حمله قلبی، تنها به بهداری زندان منتقل شده است. سازمان امور زندان‌ها و خاصه مسئولان زندان قزلحصار، هر نوع برقراری حق تماس، اعزام به مراکز درمانی خارج از زندان، حق ملاقات با وکیل و ... را در گرو کسب دستور از نهادهای امنیتی می‌دانند و با توسل به

دوشنبه‌های اعتراضی، مجدداً مقابل شرکت مخابرات این استان ها و در تهران مقابل ساختمان ستادی شرکت مخابرات ایران واقع در خیابان سردار جنگل و در همدان، در محل ساختمان مدیریت شرکت مخابرات، با پهن کردن سفره های خالی‌دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان کشوری استان ها
روز سه‌شنبه ۱۱ مهرماه ۱۴۰۲، جمعی از بازنشستگان اهواز، علیرغم تعطیلی رسمی و در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان از جمله اجرای همسان سازی حقوق، تورم و گرانی و رفع مشکلات بیمه درمانی و تکمیلی، مطابق تجمعات هر هفته‌ی سه‌شنبه‌های اعتراضی، مجدداً در این استان ها دست به تجمع زدند.

آخرین وضعیت آرمیتا گراوند در بیمارستان فجر تهران
آرمیتا گراوند، متولد خرداد ۱۳۸۶ و محصل هنرستان عروالوثقی در منطقه ۱۱ تهران طی روزهای گذشته در بخش آی‌سی‌یو بیمارستان فجر بستری است و در حالت کما قرار دارد. رسانه های رژیم و از جمله روزنامه شرق ادعا میکنند که آرمیتا "در واگن مترو به دلیل افت فشار بی‌هوش شده است". شاهدان عینی اما میگویند یک حجاب بان به وی تذکر داده حجاب را رعایت کن و وی گفته نمی‌کنم و مامور حکومت وی هل داده و سرش به لبه درب آهنی خورده و با خونریزی بیهوش شده است. آرمیتا گراوند تحت تدابیر شدید امنیتی به بخش آی‌سی‌یو بیمارستان نظامی فجر منتقل شد و طی این مدت، فیلم‌های دوربین‌های مدار بسته از سوی شرکت بهره‌برداری مترو تهران، به صورت تقطیع شده منتشر شده است. همچنین مریم لطفی، خبرنگار شرق، دوشنبه ۱۰ مهر پس از انتشار اخبار مبنی بر ابهام در وضعیت آرمیتا گراوند به بیمارستان فجر رفته بود تا گزارش تهیه کند، اما او به مدت چند ساعت بازداشت و سپس آزاد شد. از سوی دیگر، روز گذشته اعتراضات اجباری مادر آرمیتا گراوند مبنی بر بیهوشی در پی افت فشار خون این دختر نوجوان توسط ایرنا منتشر شد. بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان فجر تهران تحت تدابیر شدید نیروهای امنیتی قرار دارد و امروز ملاقات‌های این بخش لغو شد.

جان ۳ معترض محکوم به اعدام، در زندان زاهدان در خطر است
در جریان خیزش سراسری ۱۴۰۱، شماری از معترضان بلوچستانی با اتهامات واهی مانند "محاربه" و "افساد فی‌الارض" و حکم سنگین اعدام مواجه شدند. کامبیز خروت، منصور دهمرده و ابراهیم نارویی، سه زندانی هستند که در بلا تکلیفی منصور دهمرده در زندان زاهدان به سر می‌برند. کامبیز خروت، متولد ۱۲ بهمن ۱۳۸۰، شهروند اهل منطقه جام جم زاهدان، در تاریخ ۹ مهرماه ۱۴۰۱، برای اولین بار، بازداشت و اوایل آبان با تودیع قرار وثیقه آزاد می‌شود. مجدداً در ۲۱ آبان احضار و از سوی شعبه دوم کیفری دادگاه شهید نوری زاهدان به اعدام محکوم می‌شود. این دادگاه، وی را به بهانه آتش زدن بانک به اعدام محکوم کرده است. درحالی که فعالان بلوچستان می‌گویند بانکها را لباس شخصی‌ها به آتش کشیده اند. این متهم بدون داشتن وکیل انتخابی و زیر شدیدترین شکنجه‌ها از جمله شوک الکتریکی و ضرب‌وشتم شدید بوده است. منصور دهمرده، متولد ۱۳۷۹، فرزند با معلولیت جسمی، مجرد و تا قبل از بازداشت، شاگرد اتوبوس بوده است. در تاریخ ۱۱ مهرماه سال ۱۴۰۱ به دست نیروهای امنیتی در زاهدان بازداشت شده بود و به اعدام محکوم کرد. منصور دهمرده در اعتراض به حکم خود در دادگاه گفته است: من فقط سه تا سنگ پرتاب کردم و یک لاستیک آتش زدم که قاضی در جواب به او گفته هر کسی علیه حکومت اعتراض کند به اعدام محکوم می‌شود. ابراهیم نارویی متولد ۲۵ تیرماه ۱۳۷۶، فرزند گل خان و ساکن منطقه جاده قدیم زاهدان است. ابراهیم در تاریخ ۱۱ مهرماه، در جریان اعتراضات سراسری در زاهدان بازداشت و پس از

ستون اخبار کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

تداوم بازداشت فروغ سمیع نیا در زندان لاکان رشت
فروغ سمیع نیا، شهروند ساکن رشت و فعال حقوق زنان، علیرغم گذشت بیش از چهار روز از زمان دستگیری، کماکان به صورت بلا تکلیف در زندان لاکان این شهر بسر میبرد. یک منبع مطلع نزدیک به خانواده این شهروند گفت: "علیرغم گذشت بیش از چهار روز زمان دستگیری خانم سمیع نیا، مسئولان قضایی از پذیرش قرار وثیقه و آزادی موقت او ممانعت به عمل آورده اند."

رد درخواست آزادی مشروط آرش جوهری
آرش جوهری، فعال کارگری که دوران محکومیت ۷ ساله خود را در زندان اوین سپری می کند با فشار و اعمال نظر بازجو برای دومین بار پیاپی درخواست آزادی مشروط اش رد شده است. این فعال کارگری که در سال ۱۳۹۹ بازداشت شده تاکنون بدون حتی یک روز مرخصی در حال سپری کردن حبس طولانی مدت خود است و نهادهای امنیتی با اعمال نفوذ در روند پرونده او می کوشند روحیه مقاوم اش را در هم شکنند.

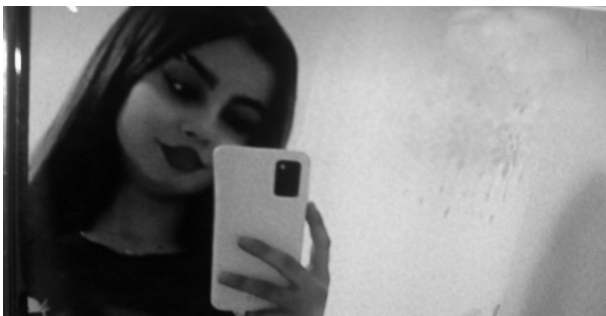
**سالگرد جمعه خونین زاهدان
تجمع در مرکز شهر استهکلم**

**برای گرامیداشت یاد جانبختگان و تاکید
تداوم مبارزه انقلابی تا سرنگونی جمهوری
اسلامی**

روز شنبه ۷ اکتبر ساعت ۱۳ تا ۱۴ میدان سرگل توری

تشیلات استهکلم حزب کمونیست
کارگری ایران - حکمتیست

قتل ناموسی هایده حسن زاده در
سردشت - صفحه ۶



این رانهی امنیتی، سلب مسئولیت خود را توجیه می کنند. تمامی این شرایط، موجب شده تا زندانیان، با عدم دریافت جیره غذای زندان، کماکان اعتراض خود را به تبعید و سرکوب مضاعف در زندان قزلحصار اعلام کنند و مطالبه‌ی بازگشت به زندان اوین و متوقف‌سازی رویه‌ی پرونده‌سازی امنیتی در زندان را با صدایی رساتر، اعلام کنند.

پیام توماج صالحی از زندان

توماج صالحی، زندانی سیاسی محبوس در زندان دستگرد اصفهان، در نامه‌ای که خطاب به وکلایش نوشت، تاکید کرد که "زندان اگر بر فرض محال تمام خدمات یک هتل هفت ستاره را هم فراهم کند باز هم زندان است و من فکر نمی‌کنم حکم حتی یک روز اسارت باشد. به مرگ گرفتند، اما به تب راضی نخواهیم شد". توماج که اخیراً یکی از وکلایش را از پرونده خارج کرده، علت این امر را اختلاف نظر در رویکرد رسانه‌ای این وکیل اعلام کرده است.

متن کامل نامه به شرح زیر است:

"عرض ادب و احترام خدمت آقای رئیس‌بان و خانم اعتماد، ده ماه پیش که شما آقای رئیس‌بان درخواست من برای وکالت من و شما خانم اعتماد درخواست پدرم برای وکالت من را پذیرفتید، با علم به این بود که مرکز توجه ارگان‌های اطلاعاتی و ارتش سایبری خواهد شد و سیل حملاتی چون پرونده‌سازی‌ها و سناریوسازی‌هایی که حیثیت شما را هدف قرار خواهند داد که البته همینطور هم شد، من بابت این از خودگذشتگی از شما متشکرم. زمانی که مدت‌ها با همان چیزی که شعارمان بود شکنجه روانی می‌شدم، یعنی نور، زمانی که هر شب بعد از بازجویی‌های ده دوازده ساعته تلاش می‌کردم روحیه‌ی آسیب دیده خودم را بازسازی کنم و برای حکم ناعادلانه اعدام آماده می‌شدم، چیزی که به عنوان شکنجه روانی هر روز در ابتدای بازجویی‌ها با آن تهدید می‌شدم و تلاش می‌کردم مرگ با افتخاری داشته باشم، ملاقات شما آقای رئیس‌بان و در آغوش گرفتن بعد از آن همه انزوا در سلولی هشت متری و حمایت همه‌جانبه‌تان قدرت دوباره‌ای به من داد، همانطور که رسیدن خبر حمایت جانانه طرفدارهایم در آن روشنی ۲۴ ساعته عصبی و تاریکی شبانه‌روزی دل، ملاقات شما خانم اعتماد و دیدن غلبه‌تان بر ترس و در نهایت آن لبخند امیدبخشان در فعر ظلمت تداوی سپیده‌ای بود پس از سال‌ها تحمل شب بی ماه و ستاره‌ی این وطن، مثل ایستادگی رشنوها، یادآور آن شوق بی‌مهابا بینمن و طرفدارهایم. کسانی که شما را تهدید کرده‌اند از طرفدارهای من نیستند، فحاشی و تهدید در مسلک این خانواده نیست. جدایی من از خانم اعتماد در این پرونده منشأ شخصی ندارد و زیر سوال بردن توانایی‌های ایشان در حرفه‌شان هم نیست تنها از بابت اختلاف نظر ما در برخورد رسانه‌ای است. زندان اگر بر فرض محال تمام خدمات یک هتل هفت ستاره را هم فراهم کند باز هم زندان است و من فکر نمی‌کنم حکم حتی یک روز اسارت باشد. به مرگ گرفتند، اما به تب راضی نخواهیم شد. بابت تمام زحمات شما متشکرم، شما برای من جنگیدید و مطمئنم که با تمام توانتان هم جنگیدید اما خط قرمز من هوادارهای واقیع‌ام هستند و احساساتشان، کسانی که در این سال‌ها فریب تهمت‌هایی که روزنامه‌ها و تلویزیون و ارتش سایبری حکومت به من زدند را نخوردند و همچنان پشتیبانم بودند. با سپاس مجدد از شما، زحمات بی‌دریغتان و آرزوی سربلندی". زندان دستگرد - توماج ۱۴۰۲/۷/۱۱.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب
پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی
سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی
ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده
رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان
صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج
نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

دبیر اجرایی
همایون گدازگر

Homayon_1954@yahoo.de

PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه
ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا
ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegan@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

نفسی کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که
برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی
کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!